



داستان اردو گاه رشیدیه؛ صبرا و شتیلائی که اتفاق نیفتاد!

مصاحبه حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حمید روحانی با
حجت الاسلام والمسلمین سید عیسی طباطبایی

مقدمه

نزدیک به ۸ سال پیش از این در اردیبهشت ماه ۱۳۸۹، حجت الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی در سفری به لبنان، با سید عیسی طباطبایی، مصاحبه‌ای پیرامون جنگ اردو گاه‌ها در دهه هشتاد میلادی و به ویژه محاصره اردو گاه رشیدیه، داشتند. هم‌اکنون بیش از ۳۰ سال از آن وقایع می‌گذرد و هنوز ریشه‌پیدایی برخی مسائل آن زمان در صحنه سیاسی لبنان محل بحث و پژوهش است و البته ملاحظات مطرح برای بازبینی واقعی حوادث نیز تا حدودی از میان رفته است.

از همین رو فصلنامه تخصصی *پانزده خرداد* در حوزه تاریخ پژوهی، بر آن است تا با انتشار این مصاحبه نقشی ولو اندک در تنویر اوضاع و شرایط تاریخی آن دوره داشته باشد.

به دو دلیل مقدمه‌ای برای این مصاحبه لازم است. دلیل اول ضرورت شناخت بیشتر مخاطب از شخص مصاحبه‌شونده است تا به موقعیت، جایگاه و ارتباط او با مسائل لبنان واقف شود و دلیل دوم ضرورت اطلاع از تاریخچه مختصری از تحولات لبنان در آن دوره می‌باشد که جنگ اردو گاه‌ها و به ویژه محاصره اردو گاه فلسطینی رشیدیه بخشی از وقایع مربوط به آن سال‌هاست.



سید عیسی طباطبایی

سید عیسی طباطبایی روحانی‌ای متواضع و عمدتاً غیر تبلیغاتی هستند که با اهمال نزدیکان و کم‌لطفی مسئولین ذیربط در لبنان و ایران ناشناس مانده و همگی موارد مذکور دست به دست هم داده تا برای شناخت ایشان مجموعه مکتوب قابل اعتنایی که بتوان به آن استناد کرد وجود نداشته باشد. در حالی که بدون هر گونه مبالغه ایشان را باید به عنوان یکی از پنج شخصیت تأثیرگذار در تحولات لبنان و به ویژه حزب الله در چهل سال اخیر دانست. در واقع حزب الله خیلی از فعالیت‌های مؤثر خود در عرصه عمرانی، فرهنگی، اعتقادی، بهداشتی و رسانه‌ای را مدیون همت و تلاش مستمر سید عیسی طباطبایی است که به دور از هر گونه شائبه نفسانی، منشأ آثار خیر و برکت برای لبنان و لبنانی‌ها و حزب الله بوده است.

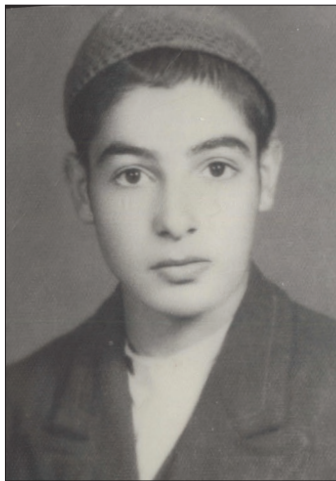
تنها مکتوب نه چندان جامع برای معرفی سید عیسی طباطبایی، ویژه‌نامه عیسی پس از موسی است که به همت مسئولین جشنواره عمار در دی‌ماه ۱۳۹۶ منتشر شده و همت مبارک و قابل ستایشی است که ان شاء الله در مورد سایر سربازان گمنام انقلاب اسلامی و حضرت امام (ره) مستدام باشد.

در ویژه‌نامه مذکور که در قالب تاریخ شفاهی به محوریت مصاحبه شکل گرفته است، تنها یک روایت از سید علی طباطبایی به عنوان عضوی از خانواده، نه قطعه از خاطرات خودش، چهار عنوان مصاحبه با مسئولین اصلی حزب الله و ۲۵ مصاحبه با دوستان، همکاران و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی مطلع از احوال و سوابق سید عیسی به همراه یک گاه‌شمار مختصر از زندگی او آمده است.

به پاس قدردانی و تجلیل از این مجاهد بی‌نام و ادعا، شایسته بود که بسیاری از مصاحبه‌کنندگان متن مذکور، عمیق‌تر به این شخصیت می‌پرداختند یا افراد دیگری به اضافه حاضرین، به این جمع افزوده می‌شدند؛ و شایسته و بایسته‌تر اینکه حزب الله

به عنوان مطلع‌ترین و منتفع‌ترین طرف از وجود پر خیر سید عیسی برای او برنامه‌ای را ترتیب می‌داد یا مجموعه‌ای را برای ثبت در تاریخ از ایشان منتشر می‌نمود؛ چرا که سن و سال بالا، بیماری‌های طاقت‌فرسا و روحیه وی و مهم‌تر از همه عدم اهتمام ایشان به نگاهداری سوابق و اسناد و از میان رفتن آنها در مقاطع مختلف از تاریخ زندگی ایشان، باعث شده است که آیندگان از این ذخیره گرانبها کمتر بدانند و کمتر فرا گیرند.

زندگینامه



ایشان متولد ۱۳۲۲ هجری شمسی در نجف اشرف می‌باشد. او فرزند سید علی اصغر طباطبایی دامغانی است و به دلیل اینکه قبل از تولد، پدرش را از دست می‌دهد، نام عیسی بر او می‌نهند.^۱ پس از بازگشت از نجف در چهار سالگی، دوران تحصیل خود را در دامغان آغاز نموده و ضمن طلبگی در دامغان و قم با فدائیان اسلام آشنا شده و در کرمانشاه علیه بهائیان اقدام کرده و مجبور به فرار به نجف در اواخر سال ۱۳۴۱ می‌شود.^۲

تا سال ۱۳۴۵ در نجف اشرف پای درس بزرگانی همچون آیت‌الله مدنی، آیت‌الله رضوانی و حضرت امام (ره) مشغول تحصیل بوده و برای اولین بار در سال ۱۳۴۶ به لبنان می‌رود تا با همکاری امام موسی صدر فعالیت فرهنگی - تبلیغی خود در شهر صور را به مدت دو سال بر عهده بگیرد.^۳

ایشان در سال ۱۳۴۸ دوباره به نجف باز می‌گردد ولی این اقامت برای تحصیل سه سال بیشتر طول نمی‌کشد و او بالا جبار به دلیل تحت تعقیب قرار گرفتن از سوی صدام مرحله دوم از زندگی خود را که تاکنون ادامه داشته است در لبنان آغاز می‌کند.^۴ به غیر از مدت کوتاهی که ایشان در خدمت امام و انقلاب حین پیروزی و پس از آن بوده است، حضور ایشان در لبنان نمود و برجستگی خاصی دارد. در واقع ایشان از آغاز برپایی جمهوری اسلامی ایران تاکنون، مجری آرمان‌های امام و انقلاب در لبنان بوده‌اند. اگر چه متن مکتوبی به عنوان نماینده حضرت امام (ره) در لبنان از ایشان دیده نشده است ولی در

۱. ویژه‌نامه عیسی پس از موسی، جشنواره فیلم عمار، دی‌ماه ۱۳۹۶، ص ۸.

۲. همان، ص ۷۱.

۳. همان.

۴. همان.

مطلع ویژه نامه عیسی پس/ از موسی دو نامه بی تاریخ منسوب به مقام معظم رهبری و دفتر ایشان، حاکی از این مسئولیت مهم از سوی امام و آقا از ابتدای انقلاب تاکنون بوده است.^۱ به دلیل گستردگی اقدامات و فعالیت‌های مؤثر و مفید این مبارز گمنام شیعه، فهرست وار به گوشه‌ای از آنچه از لسان دیگران شنیده شده اشاره می‌کنیم؛ باشد که شرح دقیق و مفصل آن را در مجموعه‌ای دیگر و با همت مسئولین ذیربط در آینده نزدیک شاهد باشیم.

- تظاهرات علیه سفارت شاهنشاهی در بیروت^۲ و اقدام برای تسخیر سفارت به همراه جمعی از فعالین لبنانی^۳

- تسخیر محوطه بیرونی سفارت امریکا در بیروت و پایین آوردن تابلو و آتش زدن پرچم آن به تأسی از اقدام دانشجویان پیرو خط امام در تسخیر سفارت امریکا در تهران^۴

- دوره دیدن نزد الفتح همراه با شهید چمران در حوزه نظامی^۵

- گرفتن فتوای شرعی مجاز بودن عملیات استشهادی علیه اشغالگران صهیونیست از حضرت امام (ره)^۶ در ابتدای حرکت مقاومت در لبنان که پس از آن بر اساس همین رویه ضربات مهلکی به امریکایی‌ها، فرانسوی‌ها و صهیونیست‌ها وارد شد.

- انتشار آثار امام (ره) به ویژه رساله عملیه ایشان در لبنان^۷ و داشتن مجوز از سوی حضرت امام و سایر علما در مصرف وجوهات شرعی^۸

- راه اندازی شبکه تلویزیونی المنار در عین مخالفت تمام جهات ذیربط ایرانی و لبنانی با کمترین امکانات و در نهایت واگذاری آن به حزب الله^۹



۱. همان، ص ۲ و ۷۶.
۲. همان، ص ۶۷.
۳. همان، ص ۹۰.
۴. همان، ص ۳۴.
۵. همان، ص ۱۹.
۶. همان، ص ۶۹ و ۹۶.
۷. همان، ص ۱۱۰.
۸. همان، ص ۶.
۹. همان، ص ۶۴ و ۶.

- راه اندازی کمیته امداد حضرت امام (ره) در لبنان که نزدیک به یازده هزار خانواده



فقیر و ۴۰۰ یتیم را تحت پوشش خود دارد.^۱

- راه اندازی بنیاد شهید در لبنان، سوریه و فلسطین و تحت پوشش قرار دادن خانواده تمام شهیدایی که بر اثر حملات موشکی صهیونیست ها و یا در خلال انتفاضه به شهادت می رسند که تنها تعداد خانواده های شهدای انتفاضه که تحت پوشش این بنیاد هستند و از طریق لبنان کار آنها انجام می شود به ۱۵۰۰ خانواده می رسد.^۲

- راه اندازی جهاد البناء به منظور بازسازی خانه های تخریب شده بر اثر حملات صهیونیست ها^۳

- احداث بیمارستان رسول اعظم صلی الله و علیه و آله در کنار مسجدی به همین نام که باز هم او احداث و برای تجهیز المنار از آن استفاده کرد.^۴

- راه اندازی بیمارستان شهید شیخ راغب حرب^۵ در جنوب با ۲۰۰ تخت خواب و در ۲۰۰ هزار متر مربع

- راه اندازی بیمارستان قدس در اردوگاه عین الحلوه و درمانگاه قدر در اردوگاه برج البراجنه^۶

- همراهی در احداث مسجد وحدت اسلامی در صور و راه اندازی درمانگاه داخل آن^۷

- احداث حسینیه امام خمینی در بعلبک و کمک در احداث حوزه امام المنتظر در همان جا^۸

- تأسیس بیمارستان بتول و دارالحکمه در بعلبک^۹

- تأسیس مؤسسه «جر حی» برای معالجه و مداوای معلولان و جانبازان^{۱۰}

۱. همان، ص ۵۹.

۲. همان، ص ۹۶.

۳. همان، ص ۴۹.

۴. همان، ص ۴۵.

۵. همان، ص ۴۸.

۶. همان.

۷. همان، ص ۴۶.

۸. همان، ص ۱۰۳.

۹. همان، ص ۱۱۳.

۱۰. همان، ص ۱۲۶.

- تأسیس صندوق قرض الحسن با ۲۷ شعبه در لبنان^۱
- راه اندازی مدارس شاهد از کودکستان تا کلاس دوازده^۲
- تشکیل هیئت علماء مسلمان با ابتناء بر قبول اصل ولایت فقیه^۳
- راه اندازی مکتب الوکلاء الامام برای مصرف وجوهات امام^۴
- خریداری ۶۰ آمبولانس برای لبنان^۵
- راه اندازی مؤسسه کوثر برای وام دادن به زوج های جوان جهت تشکیل زندگی^۶
- بازسازی مرقد حضرت سیده خوله به شکلی بسیار باشکوه در بعلبک^۷



مرقد حضرت سیده خوله

- راه اندازی مراکز فرهنگی به نام امام خمینی که شعبات آن به ۲۰ مرکز می رسد.^۸
- تأسیس مجتمع فرهنگی برای ایرانیان مقیم لبنان که ساخت آن در حال اتمام است.^۹
- کمک به بازسازی لبنان پس از جنگ ۳۳ روزه در سال ۱۳۸۵ (۲۰۰۶)^{۱۰}

۱. همان.
 ۲. همان، ص ۴۸.
 ۳. همان، ص ۹۰.
 ۴. همان، ص ۹۹.
 ۵. همان، ص ۱۱۱.
 ۶. همان، ص ۱۶.
 ۷. همان، ص ۱۷.
 ۸. همان، ص ۱۱۳.
 ۹. همان.
 ۱۰. همان، ص ۱۱۴.

همکاری بسیار نزدیک با حسام خوشنویس (شهید شاطری) که مسئولیت مستقیم در این حوزه داشت.

- تأسیس مرکز یا انجمن مرکزی عاشورائیان^۱

- تأسیس مدارس المهدی از پیش دبستانی تا دبیرستان و هنرستان با ۱۵ شعبه^۲ و مدرسه دارالتمیز پرستاری

- خرید سلاح برای مقاومت^۳

- قصد احداث حوزه علمیه در جبل عامل و شبکه تلویزیونی قرآن را نیز داشت^۴ که تاکنون محقق نشده؛ ضمن آن که در راه اندازی شعبه دانشگاه امام صادق (ع) در لبنان نیز موفق نگردید.^۵

شاید با مرور گذرا بر این حجم گسترده از فعالیت‌هایی که باید چند وزارتخانه و سازمان متولی آن باشند، این سؤال مطرح شود که چگونه یک فرد به تنهایی و بدون داشتن حتی یک تیم و یا حتی یک ماشینی که به زور به او دادند^۶ و حتی در داشتن راننده^۷ نیز امتناع داشت، می‌توان به یک چنین کارنامه‌ای دست یافت که تقریباً تمام لبنان متأثر از فعالیت‌های خیر اوست و هیچ جانی نمی‌توان در این کشور پای نهاد که اثری از او بر جای نمانده باشد!^۸

بدون شک ایمان راسخ او که ملهم از توسل به ائمه، قرائت قرآن و مداومت در خواندن ادعیه و اذکار در اوقات خاص و ایام مرتبط می‌باشد،^۹ از او فردی مخلص^{۱۰} و متواضع ساخته است که تنها برای رضای خداوند متعال هر قدمی برمی‌دارد و همواره خود را با خط کش و معیاری به نام ولی فقیه میزان کرده، به آنان تأسی می‌جوید. در واقع این مداومت و استقامت در دینداری و توکل در سخت‌ترین شرایط است که برای انجام هر کاری، اسباب و لوازم مادی و پول و بودجه را لازم نمی‌داند و توکل واقعی است که همه امکانات را به پای او می‌ریزد.

شاید اگر فردی مثل سید عیسی طباطبایی نباشد مشکل بتوان به اثبات این معنا نائل

۱. همان، ص ۱۲۱.

۲. همان، ص ۱۶ و ۴۸.

۳. همان، ص ۱۱۲.

۴. همان، ص ۱۲۱.

۵. همان، ص ۹۸.

۶. همان، ص ۱۱۸ و ۱۰۲.

۷. همان، ص ۶۳.

۸. همان، ص ۱۰۵.

۹. همان، ص ۱۱-۱۰.

۱۰. همان، ص ۸۹.

آمد؛ آن هم در زمانی که عمدتاً همه، پول و امکانات مادی را مسبب و منشأ هر اقدامی می‌دانند.



سید عیسی و سید محمد حسین فضل الله

شاید اگر شوق رفتن نگارنده به نماز جماعت تا حدی متأثر از شنیدن صوت زیبای اذان و تعقیبات فرزند سید عیسی طباطبایی در یک مکان مشترک نبود، هیچ وقت اصرار مقام معظم رهبری به شنیدن آوای دلنشین سید عیسی به هنگام نوافل نماز جماعت آقا را درک نمی‌کرد.^۱ به گونه‌ای که حتی به هنگام کسالت در زمانی که در تهران هستند و به نماز جماعت آقا می‌آیند، از ایشان خواسته می‌شود که نافله بخوانند و همه از این صوت زیبا لذت ببرند؛ لذتی که نگارنده هم به واسطه یک میراث ارزشمند، از صدای فرزند او می‌برد. ظاهراً در کنار تمام سجایای پسندیده اخلاقی، رفتاری و جهادی سید عیسی که آقا تعبیر «یک مرد جنگی به از صد هزار»^۲ را برایشان به کار می‌برد، ورزیدگی‌های دیگری از جمله شنا کردن با مهارت بسیار ویژه هم دارند که امثال شیخ ماهر حمود را نیز به حیرت واداشته است.^۳

هم اکنون ایشان با اصرار مقام معظم رهبری در لبنان به وظایف خود مشغول هستند.^۴ ولی با وجود کهولت سن، به اضافه درد کمر که ناشی از ضربه خوردن در یک

۱. همان، ص ۱۱۴.

۲. همان، ص ۹۸.

۳. همان، ص ۹۳.

۴. همان، ص ۲.

امام موسی صدر از بدو ورود به لبنان حوزه عملکرد خود را از لحاظ جغرافیایی لبنان تعریف کرده بود و جامعه هدف وی نیز شیعیان لبنان بود و سطح تعامل و تقابل وی نیز با همین محدوده یا در لبنان و طوایف مختلف آن بود یا کشورهای ذی نفوذ در تحولات لبنان

حادثه مربوط به پروژه افتتاح آبرسانی بود و همچنین بیماری دیابت به دلیل استفاده از برخی داروهای خاص جهت کاهش درد کمر، دیگر از سید عیسی با آن همه جنبش و تحرک نمی توان انتظار ویژه ای داشت. ولی کماکان او در لبنان سفیر فرهنگی، سیاسی، اعتقادی برای انقلاب اسلامی است^۱ و تا زمانی که سایه او بر تمام ارکان شیعه در لبنان برافراشته است، می توان به تحقق آرمان های انقلاب اسلامی در مقابل زیاده خواهی صهیونیستی و مقاومت اسلامی حزب الله امیدوار بود.

لبنان، شیعیان، فلسطینی ها

در کشور کوچکی به نام لبنان با مساحت ۱۰/۴۵۲ کیلومتر مربع (تقریباً نزدیک به مساحت استان قم) و جمعیت تقریبی ۴/۲ میلیون نفر، ۱۸ طایفه در حال زندگی هستند که شیعه با ۳۲٪ از این جمعیت، بیشترین جمعیت را به خود اختصاص داده است و اهل سنت با ۲۷٪ و مارونی ها با ۲۱٪ در مراتب بعدی قرار دارند. پراکندگی طوایف مذکور در سطح لبنان نیز در مورد ۳ طایفه اصلی به شرح در ۵ استان ذیل است:

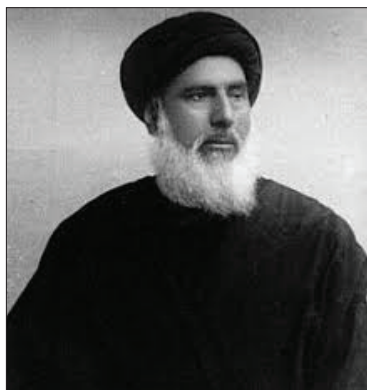
شیعیان: منطقه بقاع با مرکزیت بعلبک، منطقه جنوب با مرکزیت صور و در پایتخت به نام بیروت با مرکزیت ضاحیه
اهل سنت: منطقه جنوب با مرکزیت صیدا و در منطقه شمال با مرکزیت طرابلس و در شهر بیروت

مارونی ها: پراکندگی نسبی در تمام مناطق لبنان ولی تمرکز اصلی در شرق بیروت. به نسبت سایر طوایف، شیعیان از جایگاه، معیشت، بهداشت، سواد و اشتغال بسیار کمتر، ضعیف تر و بعضاً ناگوارتری از قدیم الایام برخوردار بودند. در این میان یک روحانی برجسته به نام سید عبدالحسین شرف الدین جبل عاملی، پس از عمری جهاد و مبارزه علیه استعمارگران فرانسوی حدود دهه چهل میلادی با اقامت در شهر صور و احداث یک حسینیه، رهبری شیعیان را به قصد سر و سامان دادن به اوضاع آنها برعهده می گیرد و ظرف ۲۰ سال حضور خود در این منطقه ضرورت توجه به جامعه شیعی را در این مقطع از تاریخ به همگان آشکار

۱. همان، ص ۱۲۱.



می‌نماید. در واقع منطقه‌ای که خود در دوره‌ای از تاریخ علمای برجسته‌ای همچون شیخ حر عاملی، شیخ بهایی، محقق کرکی، شهید اول و ثانی^۱ را در خود پرورانده و به جهان تشیع تقدیم کرده، هم اکنون باید انتظار مساعدت و کمک داشته باشد و به قول سید عیسی طباطبایی: «مانیز بارد جمیل این خدمت تاریخی را جبران نماییم»^۲



سید عبدالحسین شرف‌الدین

از همین رو سید عبدالحسین شرف‌الدین در پایان عمر خود طی دیداری با سید موسی صدر و سید محمدحسین بهشتی در لبنان،^۳ از سید موسی صدر می‌خواهد که پس از او به لبنان بیاید و امور شیعیان را راهبری نماید و سید موسی صدر نیز پس از بازگشت به ایران و مشورت با آیت‌الله العظمی بروجردی رحمت‌الله،^۴ پس از درگذشت علامه شرف‌الدین از آبان سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) در سن ۳۰ سالگی با هدف مورد تأکید علامه به لبنان رفته و ظرف ۲۰ سال در این کشور فعالیت‌هایی را در عرصه‌های، سیاسی، فرهنگی، عقیدتی و حتی نظامی به منظور ارتقاء جایگاه شیعیان لبنان، ساماندهی و راهبری می‌نماید. اقداماتی همچون:

۱. تأسیس مجلس اعلای شیعیان [در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶)]
۲. [تأسیس] جنبش محرومین [یا حرکه المحرومین در سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۱)]
۳. [تأسیس] مؤسسه حرفه‌ای برای شیعیان فقیر جنوب لبنان [معروف به مدرسه صنعتی جبل عامل]

۱. همان، ص ۹۱.

۲. همان، ص ۹۷.

۳. سید علی اکبر محتشمی پور، از/یران، قم، کوثر النبی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۵۲.

۴. همان.

۴. تأسیس معهد فقه در صور

۵. تأسیس جنبش نظامی امل^۱ [یا افواج المقاومة اللبنانية در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴)]
طبیعی است که نهادهای تأسیسی سید موسی صدر، حسب تحولات جاری و به مرور
ظرف این ۲۰ سال تأسیس شده و شکل گرفته است. در واقع چند سال اول از حضور
ایشان، حرکت با چراغ خاموش است و عمدتاً به شناخت محیط، اشخاص و فرصت‌ها
متمرکز می‌شود. تا اینکه در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) پارلمان لبنان - مجلس اعلای شیعیان
لبنان را پس از تصویب به رسمیت می‌شناسد و در ۲۲ می ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) سید موسی
صدر به ریاست این مجلس انتخاب و لقب امام به وی اعطا می‌شود.^۲
امام موسی صدر از این به بعد ده سال دوم از فعالیت طوفانی خود را در لبنانی که
آبستن وقایع بسیار مهم و متأثر از تحولات منطقه خاورمیانه بود، در یک جایگاه قانونی
و مقبول نزد همه طرف‌های فعال در لبنان، آغاز می‌کند.

امام موسی صدر از بدو ورود به لبنان حوزه عملکرد خود را از لحاظ جغرافیایی لبنان
تعریف کرده بود و جامعه هدف وی نیز شیعیان لبنان بود و سطح تعامل و تقابل وی نیز
با همین محدوده یا در لبنان و طوایف مختلف آن بود یا کشورهای ذی نفوذ در تحولات
لبنان. در واقع دیده یا شنیده نشده است که وی هدفی فرالبنانی یا فراتر از شیعیان لبنان
برای خود قائل باشد. به عبارت روشن‌تر نه در امور دیگران دخالت می‌کرد و نه جز تأثیر
مثبت از دیگران در امور شیعیان انتظار داشت.

پرونده فلسطین

با آغاز دهه ۷۰ میلادی، حوادث خاورمیانه به گونه‌ای رقم خورد که لبنان به عنوان
اولین کشور متأثر از این تحولات، پذیرای شرایط جدیدی گردید. این اتفاقات مربوط
به فلسطین بود که در اردن روی داد و بر لبنان تأثیر گذارد.
با شکست فضاحت‌بار اعراب^۳ در ژوئن ۱۹۶۷ (۱۳۴۶) و پذیرش قطعنامه ۲۴۲ شورای

۱. همان.

۲. مسعود اسداللهی، *از مقاومت تا پیروزی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۷۹، ص ۳۲.

۳. در جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، جولان از سوریه و سینا از مصر به اشغال رژیم صهیونیستی درآمد. کرانه
باختری و نوار غزه از فلسطین نیز که از سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷) تحت حاکمیت اردن و مصر قرار گرفته بود، اشغال شد
و شهر قدس که بر اساس طرح تقسیم فلسطین در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) بین المللی اعلام شده بود به اشغال
صهیونیست‌ها درآمد. جمال عبدالناصر با تحمل این شکست بزرگ که تنها در روزهای اول سیدد هواپیمای جنگی
خود را روی بانداز دست داده بود، استعفا کرد؛ اگر چه او با خواست مردمی به قدرت بازگشت ولی عملاً تا زمان
درگذشتش در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) به عنوان رهبر کشورهای عربی در مواجهه با صهیونیست‌ها نتوانست این
شکست را جبران نماید. این بزرگ‌ترین شکست اعراب در جنگ‌های اعراب و اسرائیل به «یوم‌النکسه» معروف است.



اگرچه با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عده‌ای از پیروان مکتب فکری حضرت امام (ره) به ایران باز می‌گردند ولی افرادی همچون سید محمد صالح الحسینی که تا پیش از این با جلال‌الدین فارسی، آقای نفری و محمد منتظری و آقای سراج در لبنان فعال بودند، با وجود رژیم صهیونیستی مأموریت خود در لبنان را پایان یافته تلقی نکرده و همچون سید عیسی طباطبایی در همکاری نزدیک با فلسطینی‌ها در لبنان باقی می‌مانند

امنیت، گروه‌های فلسطینی با قطع امید از سوی دولت‌های عربی، فعالیت‌های نظامی خود علیه صهیونیست‌ها را ساماندهی کرده و افزایش دادند. این اقدامات که با جنگ‌های کرامه و ضربه به رژیم صهیونیستی به اوج خود رسید در کشور اردن متمرکز شده بود و تقریباً کشور اردن با جمعیت بیش از ۳ میلیون فلسطینی در آن، پایگاهی علیه اسرائیل شده بود. در واقع فلسطینی‌ها در ۳ سطح شهروند، آوارگان و مبارزان فلسطینی در اردن، جایگاه ویژه‌ای یافته بودند و اردن کم‌کم نسبت به حضور رو به تزاید و قدرت‌یابی زیاد آنها، از

سوی صهیونیست‌ها تحت فشار قرار گرفت. از سوی دیگر با افول ستاره ناصر - که در ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) از دنیا رفت - اردن دیگر توان مقاومت نداشت و به ناچار متعرض حضور فلسطینی‌های نظامی شد و چون فلسطینی‌ها به ویژه پس از نبردهای کرامه در مارس ۱۹۶۸ (۱۳۴۷) اعتباری به هم زده بودند، این اعتراض را برنتافته و از ابتدای سپتامبر ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) با سوء قصد نافرجام به ملک حسین، بهانه درگیری دو طرف به شکلی آغاز شد که تا ژوئیه ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) و در زمان خروج فلسطینی‌ها از اردن، هزاران فلسطینی به خاک و خون کشیده شدند که به دلیل عدم احصاء دقیق قربانیان فلسطینی این درگیری، آمار قربانیان از ۳۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ گزارش شده است و به دلیل فاجعه‌بار بودن این جنایت، آن را «سپتامبر سیاه» نامیدند.

اگرچه اردن با ارتکاب این جنایت، نقطه بحران از اردن را به لبنان منتقل کرد ولی داغ ننگ سرسپردگی به صهیونیست‌ها و غرب و خیانت به آرمان قدس را بر پیشانی خود ضرب کرد. بعدها با تشکیل گروه سپتامبر سیاه، فلسطینی‌ها بخشی از آن جنایت را با انتقام از طریق ترور مقامات اردنی و ساماندهی عملیات علیه ورزشکاران اسرائیلی در المپیک مونیخ در سپتامبر ۱۹۷۲ (۱۳۵۱)، گرفتند.

با ورود فلسطینی‌های مبارز با دیدگاه‌ها و سیاست‌های متفاوت به لبنان در ژوئیه ۱۹۷۱ (۱۳۵۰)، آنها در جنوبی‌ترین نقطه هم‌مرز با فلسطین اشغالی مستقر شدند؛ یعنی مکانی که هم‌اکنون به عنوان قلمرو شیعیان محسوب می‌شود.



سید عیسی طباطبایی احتمالاً در یک اردوگاه فلسطینی

در واقع از این زمان به بعد اگر چه اوضاع لبنان با آن ۱۸ طایفه، اوضاع بسامانی نبود ولی بعد از این تحولات، اوضاع بدتر و بدتر می شود و لبنان به دلیل نبود قدرت متمرکز و واحد، دچار چند دستگی و تشتت می گردد؛ به گونه ای که هر یک از طوایف یا اقوام و جریانات از تمام قدرت مادی و معنوی خود برای حفظ و تعمیق گستره و قلمرو خود استفاده می کنند.

طبیعی است که در این میان، تعارض و تقابل میان فلسطینی ها و شیعیان بیش از هر طرف دیگری است. اگر چه امام موسی صدر در این زمان اسرائیل را شر مطلق می داند و آن را اشغالگر و دشمن؛ ولی اولویت او نجات جامعه شیعی است که خود به نوعی با انواع محرومیت ها در مقابل سایر طوایف لبنان مواجه است. در واقع امام موسی صدر در آستانه ورود به دومین مرحله از فعالیت خود برای ارتقاء وضع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شیعیان در جنوب لبنان با فلسطینی های رانده شده از اردن مواجه می شود. اگر چه این حضور در ابتدا برای مبارزه با صهیونیست ها بود ولی عملاً مانعی شد برای حاکمیت بلامنازعی که امام موسی صدر برای اهداف خود در جنوب به دنبال آن بود و در حالی که تمام مسلمانان با لحاظ اولویت مقاومت در برابر اشغالگری، انتظار حمایت جامعه شیعی از فلسطینی ها را داشتند، بای مهری و بعضاً برخورد با فلسطینی ها مواجه گردیدند؛ که البته رفتار عده ای از فلسطینی ها نیز به این فضای نه چندان سالم، دامن می زد.

در این زمان حر که المحرومین در حال شکل گیری و سر و سامان دادن به وضع شیعیان است و حتماً زرمه های دشمن نیز وجود دارد تا میان فلسطینی ها و شیعیان بذر نفاق را بارور کند و اگر این زرمه ها به این سطح برسد که شیعیان نیز باید مجهز به

سلاح شوند، حتماً یکی از تحریک‌کننده‌ها صهیونیست‌ها یا حامیان غربی آن هستند؛ به طوری که حتی یوسی آلفر در کتاب *پیرامونی* نیز اشاره‌ای گذرا به آن دارد.^۱ در واقع این آسیب‌پذیرترین موضع شیعیان است که متأسفانه در سال ۱۹۷۵ با تشکیل امل و بر اساس شرایطی که به ظاهر به آنها تحمیل شد، به ثبوت رسید و جنبش امل نیز با رفتار خود این مهم را به اثبات رساند که هنوز صلاحیت به دست گرفتن سلاح را ندارد؛ چراکه مقدمات فکری و اعتقادی را طی نکرده است و چه بسا تجهیز آنها بیشتر به آتش فتنه دامن‌بزدن تا راه‌حلی برای مشکلات جامعه شیعی باشد و این در داستان تأسفبار اردوگاه رشیدیه برای چندمین بار بر همگان ثابت شد.

در واقع توجیه تأسیس امل با وجود فلسطینی‌ها در جنوب، موجب برهم ریختن یکپارچگی سیاسی نه‌چندان منسجم لبنان و تأسیس و تجهیز سایر جریان‌های لبنان از جمله فالانژها و دروزی‌ها بود.



سید عیسی همراه با شیخ سعید شعبان، دبیر کل جنبش توحید اسلامی لبنان

در این میان رفتار فلسطینی‌ها اعم از فتح و جبهه خلق به عنوان مهم‌ترین گروه‌های مبارز در ساف^۲ به تقویت این توجیه دامن‌می‌زد. آنها برای عملی کردن طرح‌های خود

1. Yossi Alpher, *Periphery*, Israel's Search for Middle East Allies, Rowman and Littlefield, London, 2015.

۲. سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) یا (PLO) (Palestinian Liberation Organization) متشکل از مهم‌ترین گروه‌های مبارز فلسطینی با گرایش‌ات ناسیونالیستی همچون جنبش آزادی‌بخش فلسطین (فتح) با رهبری اولیه یاسر عرفات و با گرایش‌ات سوسیالیستی همچون جبهه خلق برای آزادی فلسطین با رهبری اولیه جرج حبش است. این دو گرایش عمده در داخل ساف در ادامه فعالیت خود با انشعاباتی مواجه شدند. از جمله: فتح انقلابی به رهبری صبری البناء (ابونضال)، فتح انتفاضه به رهبری سرهنگ ابوموسی، جبهه دموکراتیک خلق برای آزادی فلسطین به رهبری نایف حواتمه، جبهه خلق برای آزادی فلسطین به رهبری احمد جبرئیل و...

حضرت امام (ره) با نگاه امتی به حل مسائل جهان اسلام، سقف مطالبات خود برای حل مشکلات را بسیار بالا برده و نوک پیکان مبارزات خود را در مبارزه واقعی با امریکا به عنوان ریشه تمامی مشکلات موجود در ایران و منطقه نشانه رفته بودند

این آسیب در میان فلسطینی‌ها را تأیید و نسبت به اصلاح آن اقدام کرده‌اند.^۱

انقلاب اسلامی در ایران

در اوایل دهه ۷۰ میلادی (اواخر دهه ۴۰ شمسی) انقلابیون مسلمان در ایران با رهبری حضرت امام (ره) بروز و ظهور بیشتری در عرصه مبارزه با رژیم در داخل و خارج از ایران داشتند. شاگردان حضرت امام در این زمان از نجف به سوریه و لبنان تردد کرده و با ارتباطاتی که جهت حمایت از انقلاب اسلامی در میان فلسطینی‌ها یا کشورهای مطرح به دست آورده بودند، دومین مشغله ذهنی برای امام موسی صدر در لبنان شدند. در این زمان انتظارات برای حمایت امام موسی صدر از انقلاب اسلامی افزایش می‌یافت ولی امام موسی صدر با توجه به همان افق فکری که در مورد مأموریت خود نسبت به شیعیان لبنان داشت، از ورود به عرصه مبارزه علیه رژیم پهلوی امتناع نمود و حتی‌الامکان سعی کرد که اگر حداقل با انقلابیون همراه نمی‌شود، با شاه نیز در این مورد همکاری ننماید و اگر ارتباط او با شاه به بهبود وضع شیعیان کمک می‌کرد آن را در همین سطح حفظ می‌نمود.

امام موسی صدر در قبال انقلاب اسلامی مانعی برای انقلابیون و شاگردان حضرت امام (ره) ایجاد نکرد و تا جایی که به ضرر شیعیان هم نباشد، تلاش می‌کرد به انقلابیون کمک کند. ولی این انتظاری نبود که انقلابیون از ایشان داشتند. برای فهم و درک شرایط حاکم بر دو فضای کاملاً متفاوت لازم است که وجوه تمایز دیدگاه‌های حضرت امام (ره) و امام موسی صدر که در این مرحله از تاریخ در لبنان تلاقی کرده بود مشخص شود تا قضاوت منصفانه‌ای در قبال آن صورت گیرد.

۱. «ناگفته‌هایی از رویدادهای معاصر لبنان و فلسطین»، خبرگزاری فارس، ۱۳۸۹/۴/۳.





سید عیسی و حمید سبزواری

حضرت امام (ره) با نگاه امتی به حل مسائل جهان اسلام، سقف مطالبات خود برای حل مشکلات را بسیار بالا برده و نوک پیکان مبارزات خود را در مبارزه واقعی با امریکا به عنوان ریشه تمامی مشکلات موجود در ایران و منطقه نشانه رفته بودند. در واقع ایشان با حمله به نظام سرمایه‌داری حاکم بر غرب شاه را نیز مورد تهاجم قرار می‌دادند و حتی اسرائیل را در این مجموعه که با غرب، امریکا و شاه هم‌سنخ و همراه است، ارزیابی می‌کردند. با این نگاه اتحاد جهان اسلام علیه امریکا و صهیونیسم و دفاع از حقوق فلسطینی‌ها لازم است و اگر هر کشور و جریان و گروهی در این مسیر همراه حضرت امام (ره) می‌شد، حتماً مورد تأیید قرار می‌گرفت.

حضرت امام (ره) در مشی مبارزاتی خود ضمن توجه به مسائل ملی و داخلی، ریشه‌ها را فراموشی می‌دانست و در عین توجه به واقعیات، آرمان‌های اسلامی را به قربانگاه نمی‌برد و ضمن برنامه‌ریزی و هوشیاری برای مقابله با دشمن، اصالت را به ادای وظیفه و تکلیف می‌داد و نه حصول به نتیجه. ایشان مخالف وضع موجود با حاکمیت غرب، امریکا و صهیونیسم بود و نه منتقد آنها. با نگاه دقیق‌تر دنبال انقلاب مصلحانه بود و نه اصلاح منفعلانه؛ چرا که چهارچوب موجود را از اساس باطل می‌دانست و بالطبع در چینش عناصر مبارزه برای رسیدن به هدف قائل به تقابل بود و نه تعامل.

تلاقی این دو نگاه در لبنان و در آستانه انقلاب اسلامی به اوج خود رسید و هواداران این دو نگاه از هر سو به دنبال اجرای راهبرد خود بودند تا اینکه امام موسی صدر در روز ۳۱ اوت سال ۱۹۷۸ (نهم شهریور ۱۳۵۷) در سفر به لیبی ناپدید شده از صحنه تأثیرگذاری

سیاسی در لبنان کنار گذاشته می‌شود و تلاش‌های کشورهای ذیربط و پیروان او برای اطلاع از سرنوشت ایشان تاکنون به جایی نرسیده است.



سید عیسی و منیر شفیق، نویسنده معروف فلسطینی

با ناپدید شدن امام موسی صدر، تلاقی دو نگاه در میان طرفداران آنها به تضاد و در برخی موارد به تقابل کشیده می‌شود. اگرچه با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عده‌ای از پیروان مکتب فکری حضرت امام (ره) به ایران باز می‌گردند ولی افرادی همچون سید محمد صالح الحسینی که تا پیش از این با جلال الدین فارسی، آقای نفری و محمد منتظری و آقای سراج در لبنان فعال بودند، با وجود رژیم صهیونیستی مأموریت خود در لبنان را پایان یافته تلقی نکرده و همچون سید عیسی طباطبایی در همکاری نزدیک با فلسطینی‌ها در لبنان باقی می‌مانند.

از سوی دیگر رژیم صهیونیستی پس از موفقیت جمهوری اسلامی ایران در آزادسازی خرمشهر، با هدف اعلانی مقابله با مبارزان فلسطینی، با دو هدف اصلی مقابله با حضور سوری‌ها در لبنان و ایجاد دولت دست‌نشانده مارونی، با ۶ لشکر از ۱۰ لشکر خود در ۶ ژوئن ۱۹۸۲ (۱۶ خرداد ۱۳۶۱) به لبنان حمله کرده تا بیروت پیش می‌رود.^۱

۱. مسعود اسداللهی، همان، ص ۵۴-۵۳؛ عده‌ای بر این اعتقادند که حمله رژیم صهیونیستی به لبنان که ۱۳ روز پس از آزادی خرمشهر به وقوع پیوست، ریشه در ترسی داشت که جبهه استکبار از پیروزی‌های جمهوری اسلامی در جبهه‌های جنگ تحمیلی مقابل صدام در دل داشت؛ و از سوی دیگر می‌خواست که نیرو و توان ایران را متوجه جنوب لبنان کند که حضرت امام (ره) ضمن محدود کردن حضور نیروهای ایرانی صرفاً برای آموزش، راهبرد «راه قدس از کربلا می‌گذرد» را اتخاذ کردند.



سید محمد صالح الحسینی

کارشناسان اسرائیلی معتقدند که آریل شارون وزیر جنگ دولت مناخیم بگین مسبب شکست فضاقت بار اسرائیل در لبنان با این حمله است چرا که نه تنها در ایجاد یک دولت دست نشانده به رهبری بشیر جمیل موفق نشد بلکه وجهه بین الملل این رژیم را با حمایت از کشتار صبرا و شتیلا و بازگذاشتن دست فالانژها در قتل عام ۳ تا ۵ هزار فلسطینی در ۱۶ تا ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۲ (۲۵ تا ۲۷ شهریور ۱۳۶۱)، مفتضح تر نمود. ضمن آن که با تحمل هزینه های انسانی، سیاسی و نظامی فراوان، مجبور به عقب نشینی تا کمربند امنیتی در جنوب شد و دوباره فضا را برای بازگشت سوریه باز نموده و حتی به قول رابین موجبات خروج غول شیعه از بطری را نیز فراهم کرد.^۱

با خروج فلسطینی ها از لبنان، دور جدیدی از صف بندی دو نگاه موجود از فعالیت سیاسی تشیع در لبنان آغاز می شود و سران نه چندان موجه امل به عنوان فعالین اصلی از اردوگاه فکری امام موسی صدر با فاصله گرفتن از مشی و مشرب ایشان و انجام برخی اقدامات مشکوک، بر شکاف این دو نگاه می افزایند که جنگ اردوگاه ها (که مفصل در مصاحبه آمده است) مطلع این تقابل و درگیری نظامی حزب الله و امل غایت این هماورد فکری و مبارزاتی بود که تأسف همگان را در پی داشت.

۱. همان، ص ۹۷؛ اگرچه از پیامدهای حمله ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) رژیم صهیونیستی به لبنان، اخراج فلسطینی ها به سمت تونس بود ولی رسوایی ناشی از کشتار صبرا و شتیلا گریبان دولتمردان صهیونیست را گرفت. آریل شارون در کمیسیون کاهان برای بررسی این جنایت مقصر شناخته شد و از پست وزارت جنگ کنار رفت و مناخیم بگین پس از یک دوره بلند از افسردگی ناشی از مرگ همسر و سرخوردگی حمله به لبنان، در شهریور ۱۳۶۲ از قدرت کناره گیری کرد.



اگر تدبیر مسئولین جمهوری اسلامی ایران و فداکاری سید عیسی طباطبایی در اردوگاه رشیدیه نبود، وقوع فاجعه‌ای همچون اردوگاه صبرا و شتیلا با عاملیت شیعیان بسیار محتمل بود. به ویژه اینکه صهیونیست‌ها به عنوان صحنه‌گردان این تراژدی با به کارگیری افرادی همچون داوود داوود که سید عیسی نیز از ارتباط او با اسرائیلی‌ها می‌گفت،^۱ به هدف خود می‌رسیدند.

جنگ اردوگاه‌ها از ماه مه ۱۹۸۵ (اردیبهشت ۱۳۶۴) تا فوریه ۱۹۸۷ (بهمن ۱۳۶۵) با نبردهای طولانی میان جنبش امل و ساف^۲ صورت گرفت و آخرین مرحله از این رویارویی در رشیدیه بود. آن هم از ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۶ (۸ مهر ۱۳۶۵) تا ۱۵ فوریه ۱۹۸۷^۳ (۲۶ بهمن ۱۳۶۶) (چهار ماه و نیم)

اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی در لبنان

ردیف	نام اردوگاه	جمعیت	مساحت (به دونم)	سال تأسیس	
				شمسی	میلادی
۱	مارالیا	۱,۴۰۶	۵/۴	۱۳۳۱	۱۹۵۲
۲	برج البراجنه	۱۹,۵۲۶	۱۰۴	۱۳۲۷	۱۹۴۸
۳	ضیبه	۴,۲۲۳	-	۱۳۳۵	۱۹۵۶
۴	شاتیلا	۱۱,۹۹۸	۳۹,۵۶۷	۱۳۲۸	۱۹۴۹
۵	عین‌الحلوه	۴۴,۱۳۳	۳۰۱,۰۳۹	۱۳۲۷-۸	۱۹۴۸-۹
۶	میه میه	۵,۰۷۸	۵۴,۰۴۰	۱۳۳۳	۱۹۵۴
۷	البص	۹,۸۴۰	۸۰	۱۳۲۷	۱۹۴۸
۸	رشیدیه	۲۴,۶۷۹	۲۶۷/۲	۱۳۴۲	۱۹۶۳
۹	برج‌الشمالی	۱۸,۱۳۴	۱۳۴/۶	۱۳۲۷	۱۹۴۸
۱۰	نهر البار	۲۸,۳۵۸	۱۹۸,۱۲۹	۱۳۲۸	۱۹۴۹
۱۱	بداوی	۱۵,۶۹۵	۲۰۰	۱۳۳۴	۱۹۵۵
۱۲	واول	۷,۳۵۷	۴۲/۳	۱۳۲۷	۱۹۴۸
جمع کل		۱۹۰,۴۲۷			

۱. ویژه‌نامه عیسی پس از موسی، همان، ص ۷۲.

۲. مسعود اسداللهی، همان، ص ۱۱۱.

۳. ویژه‌نامه عیسی پس از موسی، همان، ص ۸۱.

اگر تدبیر مسئولین جمهوری اسلامی ایران و فداکاری سید عیسی طباطبایی در اردوگاه رشیدیه نبود، وقوع فاجعه‌ای همچون اردوگاه صبرا و شتیلا با عاملیت شیعیان بسیار محتمل بود. به ویژه اینکه صهیونیست‌ها به عنوان صحنه‌گردان این تراژدی با به کارگیری افرادی همچون داوود داوود که سید عیسی نیز از ارتباط او با اسرائیلی‌ها می‌گفت، به هدف خود می‌رسیدند

اردوگاه رشیدیه در کنار ۱۱ اردوگاه دیگر، در جنوب شهر صور و در جنوبی‌ترین نقطه لبنان نسبت به محل سایر اردوگاه‌های فلسطینی واقع است و بعد از اردوگاه عین الحلو در جنوب صیدا و نهرالبارد در طرابلس از پرجمعیت‌ترین اردوگاه‌های فلسطینی است و کاملاً در منطقه شیعه‌نشین لبنان قرار دارد.

با پایان جنگ اردوگاه‌ها، جایگاه حزب‌الله

و نگاه ایرانی تقویت شد و سوریه کم‌کم با حمایت از امل دوباره خواستار نقش قدیمی خود در لبنان شد و بدین ترتیب کشمکش دو بازیگر اصلی یعنی ایران و سوریه با تکاپوهای ناموفق و غیر اصولی امل به جنگ میان این دو گروه شیعی حزب‌الله و امل منجر شد که تا ابتدای دهه نود ادامه داشت و با فروپاشی اتحاد شوروی و ضعف جبهه سوری و طی دو توافق «دمشق یک» و «دو» و پس از کنفرانس طائف این جنگ‌ها به پایان رسید و حزب‌الله به عنوان مقاومت اسلامی، از سوی شیعیان در برابر رژیم صهیونیستی سر برآورد.^۱

نتیجه

دوران ده‌ساله جنبش امل پس از ناپدید شدن امام موسی صدر به تجربه ثابت کرد که با وجود آسیب‌های دیدگاهی موجود پیش از آن، جنبش امل جایگاه و شأن مناسبی برای رهبریت و هدایت جامعه شیعه لبنان را ندارد؛ چرا که هم در زمان حضور فلسطینی‌ها در جنوب پس از رانده شدن از اردن و هم در زمان حمله رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۳۶۱ نشان دادند که یار وفادار و مطمئنی برای مقاومت و دشمن واقعی برای اشغالگران صهیونیست نیستند. غلط بودن راهبرد مسلح کردن امل زمانی به اوج خود رسید که این سلاح نه تنها علیه صهیونیست‌ها به کار گرفته نشد، بلکه سینه فلسطینی‌ها را در رشیدیه نشانه گرفت و در اواخر دهه شصت هم با راه‌اندازی جنگ علیه حزب‌الله و تحلیل بردن توان مقاومت واقعی، موجبات سرور صهیونیست‌ها را فراهم نمود.

خیانت عناصری از جنبش امل و اهمال و وادادگی رهبران آن نسبت به آرمان مقاومت، دو آسیب جدی این حرکت بوده و مادامی که در مسیر حزب‌الله و رسالت واقعی جامعه شیعی در لبنان قرار نگیرند، فلسفه وجودی آن با سؤال جدی مواجه است.

۱. مسعود اسداللهی، همان، ص ۱۱۷-۱۱۱.

شیعیان با آن سابقه طولانی در لبنان در فضا و شرایطی قرار گرفته‌اند که باید بسیار فراتر از چهارچوب جغرافیایی خود در منطقه نقش ایفا کنند و مهم‌ترین مأموریت در این برهه حساس از زمان، مقاومت در برابر اشغالگری است که علم آن از ایران توسط حضرت امام (ره) برافراشته گردید و توسط پیروان ایشان در منطقه کم‌کم در عراق، سوریه و یمن به اهتزاز درآمد و در خواهد آمد.



سید عیسی در کنار سید حسن نصرالله

درک درستی راهبرد حضرت امام (ره) در لبنان دهه هشتاد به سادگی امروز که حزب الله حیات یافته، بالیده و مقاوم، از بازیگران تعیین کننده منطقه شده است، میسر نبود. در آن زمان ولایت پذیری افرادی همچون سید عیسی طباطبایی لازم بود تا بر تردیدهای موجود نسبت به راه‌ها و نگاه‌های دیگر فائق آید. تردیدهایی که در ابتدای بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ (۱۳۹۰) نیز برای عده‌ای از فعالان سیاسی ما ایجاد شد و هم اکنون پس از هفت سال به درستی آن تدبیر رسیده‌ایم و این آزمایش‌ها برای ولایت پذیر بودن ادامه دارد...

فصلنامه پانزده خرداد



مصاحبه حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حمید روحانی با آقای عیسی طباطبایی

آقای روحانی: بسم الله الرحمن الرحيم. در روز یکشنبه پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ در مسیر بعلبک در حضور حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا عیسی طباطبایی هستم و با ایشان گفت و گو می کنم: ضمن تشکر از جنابعالی می خواستم جریان اردوگاه های فلسطینی و اینکه شما مدتی در آنجا گرفتار بودید- البته خودتان رفته بودید آنجا در حمایت از فلسطینی ها- را از آغاز بگویید. چرا آن درگیری به وجود آمد؟ میان چه کسانی بود؟ و هجمه کنندگان به اردوگاه ها چه هدفی را دنبال می کردند؟ چه اغراضی داشتند و عاقبت آن به کجا رسید؟

آقای طباطبایی: بسم الله الرحمن الرحيم. خوشوقتم از زیارت حضر تعالی و مراقت با شما. الان به بعلبک می رسیم و دیگر فرصت صحبت نیست از باب مزاح عرض می کنم دو نفر سر سفره نشسته بودند یکی گفت می توانی قصه حضرت یوسف را بگویی دیگری گفت خلاصه افتاد توی چاه و کشته شد... قضیه طولانی است و با این چند دقیقه، حق مطلب ادا نمی شود. قضایای لبنان قضایای پیچیده ای است. در آن زمان توطئه ای علیه فلسطینی ها برای جمع آوری اسلحه وجود داشت؛ همین موضوعی که امروز برای حزب الله مطرح است. آن زمان برای نیروهای فلسطینی در اردوگاه ها احساس خطر می شد، همچنان که امروز برای نیروی حزب الله احساس خطر می شود. این توطئه شوم امریکا و اسرائیل است که همیشه می خواهند آن را پیاده کنند و مسلمانان را خلع سلاح کنند- خلع عقیده و خلع شخصیت- روی این موضوع خیلی کار کرده اند و پایگاهی برای جاسوسی های خودشان و افکار انحرافی ای که در منطقه به وجود آورده اند ایجاد کنند. اما اجمالاً می ترسند از اینکه یک روزی این افکار تشیع و حتی مسلمانان به صورت اعم و فلسطینیانی که زمینه نهضت برایشان فراهم است قیام کنند؛ چرا که سرزمینشان را از دست داده اند و زندگی بسیار رقت باری را در اردوگاه ها می گذرانند. مخصوصاً اگر اسلحه هم در دسترسشان باشد. شیعیان هم که در تاریخ محروم بوده اند و امروز به برکت انقلاب بیدار شده اند اگر اسلحه داشته باشند این اسلحه و بیداری از جنبه های عقیده و ایدئولوژیک و اینها برای امریکا و صهیونیست ها موجبات خطر را فراهم می کند لذا اینها از همه جوانب کار می کنند، تبلیغاتشان و ترویج فسق و فجور و فحشا و منکر و همین اعتیادی را که خانمان سوز است رواج می دهند و این یک امر بدیهی است که آنها خیلی برای خلع سلاح فلسطینی ها و حزب اللهی ها تلاش می کنند. در سال ۱۹۸۶ میلادی قضیه خلع سلاح فلسطینی ها شروع شد. اسرائیل که تحت فشارهای مقاومت، از جنوب

اسرائیل می‌خواهد که در آینده
اصلاً حرکت حزب‌اللهی به وجود
نیاید حرکت امل در منطقه مسلط
شود و طوری هم مسلط شود که
فلسطینی‌ها بدون داشتن سلاح در
اردوگاه‌ها محصور شوند تا امنیت
اسرائیل تهدید نشود

لبنان عقب‌نشینی کرد نتوانست خلع سلاح را بر
عهده بگیرد، یعنی اصلاً نتوانست وارد اردوگاه‌ها
شود و حال آن که جنوب لبنان در اختیار اسرائیل
بود. اسرائیل می‌دانست که این کار خطرناکی
است و چه بسا باعث شود که زیاد کشته بدهد در
نتیجه صبر کرد تا امنیت جنوب لبنان را برقرار
بکند و جای پایش را در منطقه محکم کند و کلاً

جنوب را تحت قبضه خود درآورد بعد اردوگاه‌ها را یکی یکی خلع سلاح کند؛ وقتی
نتوانست این کار را انجام بدهد از جنوب لبنان فرار کرد و لب مرز ساکن شد و مثل
یک خنجر در وسط لبنان چهل کیلومتر در عرض ده کیلومتر بر ارتفاعات وسط لبنان
مسلط شد، [و چون] از همه جا عقب‌نشینی کرد قضیه خلع سلاح خیلی برایش مهم
بود. بنابراین، این موضوع را بر عهده ارتش لبنان گذاشت. ارتش لبنان فهمید که این
یک تله است و فقط آنها را وارد یک درگیری می‌کند و فلسطینی‌ها یقیناً از این قضیه
پیروز بیرون می‌آیند لذا این مأموریت را نپذیرفت. اسرائیل نیز دریافت که نیروهای
دیگر غیر از حرکت امل هم نمی‌توانند عهده‌دار این قضیه شوند، امر را به حرکت امل
موکول کردند. شخصیت‌هایی از حرکت امل در جنوب بودند که پشت پرده با امریکا و
اسرائیل در رابطه بودند.



آقای روحانی: از آنها نام ببرید خوب است.

آقای طباطبایی: شخصی به نام داوود داوود بود که مسئول حرکت امل بود و کل

ایران می‌خواست فلسطینی‌ها
اسلحه خودشان را داشته باشند
منتها مراعات وضع شیعه را هم
بکنند. حالا که الحمدلله دارد
حزب‌الله و مقاومت به وجود
می‌آید می‌تواند نوعی هماهنگی
بین اینها به وجود آورد تا نه آنها
در حال استضعاف باشند نه شیعه
چنین وضعیتی داشته باشد و
قضایا جمع و جور بشود

جنوب در اختیار او بود. درست است که نبیه
بری در رأس کار بود اما ایشان [داوود داوود] در
کل جنوب، فرمانده مطلق بود- مانند امروز که
در جنوب لبنان شیخ نبیل^۱ [قاووق] نماینده
کل حزب‌الله است- او شخصی نظامی بود و کل
قضایای امنیتی و تسلیحات را در اختیار داشت.
اسرائیل که عقب‌نشینی کرد کلاً تمام این مراکز
را در اختیار حرکت امل قرار داد. گویا از قبل با
حرکت امل هماهنگ شده بود چون عقب‌نشینی

اسرائیل از مناطق، ناگهانی بود و حرکت امل طی چند ساعت پایگاه‌ها را گرفتند و معلوم
بود که از همدیگر اطلاع داشتند و باهم قرار داشتند. این مسئله برای نیروهای حزب‌الله
و مقاومت، امری ناگهانی بود و از آن خبر نداشتند اما اجمالاً کل جنوب در اختیار حرکت
امل قرار گرفت. گویی حرکت امل با اسرائیلی‌ها قرار گذاشته بود که وقتی از آنجا می‌روند
و پایگاه‌ها را در اختیار حرکت امل قرار می‌دهند آنها هم فلسطینی‌ها را در اردوگاه‌ها
خلع سلاح کنند یعنی اسرائیلی‌ها به آنها گفته بودند که اگر می‌خواهید آرامش و امنیتی
در جنوب لبنان برقرار کنید و وضع اقتصادی مردم خوب شود لازم‌هاش این است که
فلسطینی‌ها خلع سلاح شوند. بسیار زشت و خیانت‌بار است که چنین مأموریتی بر عهده
حرکت امل که شیعه است گذاشته شده است. این در جهان اسلام و جهان عرب بسیار
زنده بود که حرکت امل شیعه‌ای که مثل آقا موسی صدر پایه‌گذار آن بوده است امروز
چنین اقدام خیانت‌باری را انجام بدهد؛ این برای ایران خیلی ناگوار بود. ایران مخالفت
خود را با این کار اعلام کرد چون گرچه با حرکت امل اختلافاتی وجود داشت اما ایران
حاضر نبود این ذلت را برای شیعه بپذیرد که حرکت امل شیعه بیاید و چنین اقدامی را
انجام بدهد و نقش اسرائیل را ایفا کند. لهذا ایران مخالفت خودش را با این کار اعلام کرد.
اما اگر ایران بخواهد وارد عمل شود معنی‌اش این است که باید در جلوی اینها یک نیروی
مسلحی را با قدرت بیاورد و اینها را وادار کند که از این کار دست بردارند و این بدین
معنی است که به فتنه دامن زده می‌شود و این همان چیزی است که اسرائیل می‌خواهد.
اسرائیل می‌خواهد که در آینده اصلاً حرکت حزب‌اللهی به وجود نیاید حرکت امل در
منطقه مسلط شود و طوری هم مسلط شود که فلسطینی‌ها بدون داشتن سلاح در
اردوگاه‌ها محصور شوند تا امنیت اسرائیل تهدید نشود. وارد این مقوله شدن کار بسیار

۱. ایشان اکنون در این سمت نیستند.

خطرناکی است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد از لحاظ جنبه‌های اخلاقی و شرعی، برادران حرکت امل را متوجه این قضیه بکند که دست از این کارشان بردارند. از طریق دیپلماسی اقداماتی شد که نتیجه نداد. روز به روز دامنه مخالفت شیعیان با حرکت امل بیشتر می‌شد و از طرفی هم حرکت امل سلطه خودش را گسترش می‌داد و فشارهایی به اردوگاه‌ها می‌آورد و در جلوی اردوگاه‌ها سنگر می‌زد و همه را تفتیش می‌کرد؛ این مقدمه‌ای بود که وارد اردوگاه‌ها شود و خلع سلاح را شروع کند. قضا یا هر روز شدیدتر می‌شد تا اینکه آیت‌الله جنتی از طرف جمهوری اسلامی ایران آمد. ایشان با سران طرفین هم از جنبه سیاسی و هم از جنبه شرعی و اخلاقی مذاکره و بحث می‌کرد. ایشان نمی‌توانست بیشتر از ۶-۵ روز در منطقه بماند در نتیجه هیئتی متشکل از علمای شیعه و سنی تشکیل دادند تا این قضیه بدون فتنه و درگیری میان شیعه و سنی و از طریق علما حل شود. ایشان من را نماینده خودشان کردند و هیئت علما با شخصیت‌هایی مثل عبدالحلیم خدام^۱، جلود لیبی^۲ و شخصیت‌های دیگر شیعه و سنی ملاقات‌هایی انجام می‌دادیم تا به توافقی برسیم که قضیه خلع سلاح تمام شود و حرکت امل وارد این مقوله نشود. ما وارد مذاکره شدیم و ملاقاتی را با سران حرکت امل در بیروت و جنوب لبنان انجام دادیم و همه اینها را به جمهوری اسلامی ایران گزارش کردیم. درست است که اقدامات ما از جنبه سیاسی خوب بود اما نتیجه عملی نداشت زیرا اینها کسانی هستند که قسم خورده‌اند باید این کار را انجام دهند. [قضیه خلع سلاح]



۱. وزیر امور خارجه وقت سوریه

۲. نخست‌وزیر لیبی

ما حد وسط بودیم و می‌خواستیم از کشته شدن مسلمانان جلوگیری کنیم و این عار از شیعه محو بشود که وارد خلع سلاح فلسطینی‌ها شده است

آقای روحانی: این هیئتی که شما در آن بودید شامل چه کسانی بود؟
آقای طباطبایی: شیخ ماهر حمود، شیخ محرم عارفی، شیخ احمد زین، سید عباس موسوی و شیخ قاضی حنینه.

آقای روحانی: از طرف امل چه کسانی بودند؟

آقای طباطبایی: تنها کسی که کل منطقه را در کنترل خودش داشت و در جنوب لبنان حرف اول را می‌زد آقای داوود داوود بود اما در بیروت حرف اول را می‌بایست نبیه بری بزند. او تقریباً با ما موافق بود که شیعه نباید وارد این مقوله شود او هم با کار داوود داوود مخالفت می‌کرد اما داوود داوود می‌گفت که حرف اول را من می‌زنم و من می‌دانم که مصلحت جنوب چیست و باید این طوری عمل شود و نبیه بری مسئول جای دیگر است و ربطی به قضیه جنوب ندارد.



نبیه بری، رهبر امل

آقای روحانی: آیا فکر نمی‌کنید که مخالفت نبیه بری تاکتیکی بود؟
آقای طباطبایی: ما یقین داشتیم که تاکتیکی بود چون او با عرفات دو طرف یک

ما روحانیان می خواستیم قضیه را
سیاسی، اخلاقی، شرعی فیصله
بدهیم و حل کنیم اما کسانی که
قسم خورده بودند که خلع سلاح
باید انجام بگیرد، راه برگشت را
به تمام معنا بستند و اردوگاه‌ها را
محاصره کردند

قیچی بودند؛ یک طرف عرفات بود و او هم طرف
دیگر بود و خون مردم عادی بیهوده هدر می‌رفت.
این دو نفر مخالفت سیاسی می‌کردند و مردم
عادی هم گرسنگی، تشنگی، فشار و بمباران‌ها را
تحمل می‌کردند.

آقای روحانی: در گفت‌وگویی که بین شما رد و
بدل شد امل چه می‌گفت؟

آقای طباطبایی: ناراحتی آقایان امل از این بود که فلسطینی‌ها مدت‌ها در جنوب
حکومت می‌کردند ابوعمار آنجا حکومت می‌کرد و وضع شیعه در آنجا بد بود. نه در زمان
ابوعمار اینها آرامش داشتند و وضع اجتماعی‌شان خوب بود و نه حالا که ابوعمار از لبنان
آواره شده و به تونس و جاهای دیگر رفته است. وقتی اسرائیل جنوب را مدنظر دارد و
علیه فلسطینی‌ها عملیات می‌کند معنایش این است که باید تاوان این نوع قضایا را ملت
شیعه بدهند، دهات شیعه؛ چه دهاتی که لب مرز هستند چه دهاتی که در خارج هستند.
اجمالاً آنها به هدف اینکه شیعه در استضعاف محض قرار گرفته در جنوب لبنان - نه
دولت به شیعیان رسیدگی می‌کند و نه عرفات زمانی که در لبنان حاکم مطلق بود به
آنها رسیدگی می‌کرد و نه الان که نیست - مشکل هم مشکل فلسطین و اردوگاه‌های
آن است که از آنجا عملیات می‌شود. ۸-۹ گروه فلسطینی وجود دارد که هیچ کدامشان
با یکدیگر جور نیستند، با همدیگر مخالف هستند و در سر همدیگر می‌زنند. همه آنها
هم تقریباً علیه اسرائیل توافق دارند اما این قدر با هم درگیر هستند که وضع جنوب را
همیشه در ناآرامی نگه داشته‌اند و اسرائیل هم از ضعف اینها سوءاستفاده می‌کند و هم
آنها و هم شیعیان را می‌کوبد. وضع جنوب وضع خوبی نیست؛ نه از لحاظ اقتصادی و نه
از لحاظ امنیتی. از سال ۸۶ تا حالا خیلی وقت می‌گذرد از این قضیه. من الان یادم نیست
مذاکرات بر چه محوری بود اما آنها کلاً می‌خواستند برای دفاع از شیعه در جنوب، جو
امنی درست بکنند. جنگ با اسرائیل را کنار بگذاریم. اسرائیل همیشه ناامنی جنوب را
به عملیات فلسطینی‌ها علیه خودش منتسب می‌کند. آنها از اردوگاه‌ها موشک پرتاب
می‌کنند و اسرائیل هم می‌زند. اجمالاً نه وضع اقتصادی خوب است نه وضع امنیتی هیچ
وضع‌ی خوب نیست بر این اساس حرکت امل می‌خواست کاری کند که فلسطینی‌ها
را خلع سلاح کند چون در نتیجه خلع سلاح فلسطینی‌ها، نوعی آرامش برای جنوب به
وجود می‌آید. همه قضایا در حول و حوش این محور دور می‌زد. حالا بیا جمع کن قضایا
را که چه نوع عملی انجام دهیم که فلسطینی‌ها خلع سلاح نشوند و اسرائیل شیعیان



از بیروت با من تماس گرفتند و پرسیدند اوضاع را چگونه دیدی؟ من وضع رقت بار گرسنگی مردم را شرح دادم. در این بین بدیهی بود که ما انتقاد بکنیم؛ کامیون‌های ما مصادره شده بود، مجروحان در خندق‌ها و سرداب‌ها در وضع بدی بودند

و فلسطینی‌ها را در کمال استضعاف قرار ندهد و آنها را نکوبد. درست است که باید سلاح در دست فلسطینی‌ها کنترل شود اما اگر آنها خلع سلاح بشوند راه برای اسرائیل باز می‌شود که آنها را در هم بکوبد و اهدافش را بر آنها تحمیل کند. هزار مصیبت عقب این قضیه است و این ننگ برای شیعه خوب نیست. ایران می‌خواست فلسطینی‌ها اسلحه خودشان را داشته باشند منتها مراعات وضع شیعه را هم بکنند. حالا

که الحمدلله دارد حزب الله و مقاومت به وجود می‌آید می‌تواند نوعی هماهنگی بین اینها به وجود آورد تا نه آنها در حال استضعاف باشند نه شیعه چنین وضعیتی داشته باشد و قضایا جمع و جور بشود. عرفات از یک جنبه نمی‌خواست که اینها خلع سلاح بشوند حق هم بر همین بود که نباید خلع سلاح بشوند اما عرفات از جنبه دیگر نیز با حرکت امل مشکل داشت؛ امل با سوریه در ارتباط بود و نزد عرفات سوریه متهم است به اینکه ضد اخوان و ضد صدام است و عرفات بیشتر با صدام کنار می‌آمد. سوریه علیه اخوان المسلمین کارهایی می‌کرد و اختلاف دیرینه‌ای بین عرفات و سوریه وجود داشت. چون روابط سوریه با حرکت امل خوب بود عرفات علیه سوریه هم که بود می‌آمد و به اختلافات دامن می‌زد. نمی‌خواهم بگویم سوریه هم متهم بود به اینکه فلسطینی‌ها باید خلع سلاح بشوند اما نوعی تنش در منطقه وجود داشت که این به نفع هیچ کسی نبود. من جزییات قضایا را نمی‌دانم فقط می‌دانم که حرکت امل از طرف سوریه کاملاً پشتیبانی می‌شد. عرفات ضد سوریه و ضد حرکت امل بود. درست است حرکت حزب الله هم یک نوع تأیید از طرف سوریه داشت اما این طور هم نبود که سوریه راه را باز کرده باشد و حزب الله را کاملاً تأیید کند. آن موقع هم مثل الان نبود که قضایا این قدر واضح و روشن شده باشد. ما حد وسط بودیم و می‌خواستیم از کشته شدن مسلمانان جلوگیری کنیم و این عار از شیعه محو بشود که وارد خلع سلاح فلسطینی‌ها شده است. آنها قسم خورده بودند که باید این کار را بکنند. لہذا فلسطینی‌ها را محاصره کرده بودند. محاصره حدود ۷۰-۶۰ روز طول کشید تا اینکه ما توانستیم هیئت تشکیل بدهیم و بگویم محاصره را تمام کنید تا مجروحان از اردوگاه‌ها بیرون بیایند.



آقای روحانی: این هیئت غیر از هیئت مذاکره کننده بود؟

آقای طباطبایی: آن هیئت ایرانی که آمده بود نتوانست کاری انجام بدهد فقط این هیئت را تعیین کردند که ما پیگیر این قضیه باشیم. دومین شخص سوریه که عبدالحلیم خدام بود هم آمده بود. جلود هم که شخص دوم لیبی بود به اینجا آمده بود و پشتیبان فلسطینی‌ها و ضد حرکت امل بود. او در هتل شرایتون مستقر شده بود. سه ماه کار روزانه‌اش پیگیری این قضیه بود. ایران هم آقای شیخ الاسلامی را انتخاب کرده بود که به اینجا آمدند و چند ماه برای پیگیری این قضیه در اینجا مستقر شدند. یعنی آرای متضارب، ایران یک طرح داد، سوریه یک طرح داد، لیبی یک طرح داد، کشورهای عربی را هم خدا می‌داند هر کدام یک طرح داشتند. ما روحانیان می‌خواستیم قضیه را سیاسی، اخلاقی، شرعی فیصله بدهیم و حل کنیم اما کسانی که قسم خورده بودند که خلع سلاح باید انجام بگیرد، راه برگشت را به تمام معنا بستند و اردوگاه‌ها را محاصره کردند. این محاصره ۱-۲ روز نبود بلکه ۷۰-۶۰ روز طول کشید تا اینکه اعتراضات زیاد شد. مجروحان زیاد شده بودند، فلسطینی‌ها هم برای اینکه روی حرکت امل فشار بیاورند یک ده شیعه را در شرق صیدا محاصره کردند و بر روی شیعیان فشار آوردند و گفتند که دست از محاصره بردارید تا ما هم محاصره را پایان دهیم؛ این قضیه دیگر گره را کورت‌تر کرد. در عوض اینکه ما هر روز به یک افق روشن‌تری برسیم افق تاریک‌تر می‌شد. از طرفی هم راه برگشت نداشتیم چون خون مظلومان ریخته می‌شد و آبروی شیعه در خطر بود. رادیو بی‌بی‌سی، رادیو مونت کارلو و رادیوهای دیگر اخبار این قضیه را می‌گفتند و همه هم روی حرکت امل شیعه تمرکز داشتند که علمدار این قضیه شده بود. چاره‌ای نبود جز اینکه ما به این میانجی‌گری ادامه بدهیم. مبلغی در اختیار

سید عیسی یک سرباز است اگر خدا تقدیر کرده است که امروز در این سنگر قرار بگیرد و کشته بشود اشکالی ندارد. یک عمر بر سر سفره امام زمان نان خورده حالا سرباز بودنش را - حقیقت و راست بودنش را - باید اثبات کند

من گذاشته شد و من مکلف شدم که با فلسطینی‌ها مذاکره کنم که آنها از دهاتی که محاصره کرده بودند عقب‌نشینی کنند من هم با کامیون‌های زیادی که پر از آذوقه بود به اردوگاه بروم و آذوقه را پیاده کنم و مجروحان را - که اینها بیش از هفتاد روز محاصره بودند - بیرون بیاورم. البته در خیلی از اردوگاه‌ها فلسطینی‌ها شکست خورده بودند منتها رزمندگان

مرتباً به اردوگاه‌های پایین‌تر می‌رفتند تا اینکه همه رزمندگان به آخرین اردوگاه فلسطینی‌ها در رشیدیه رفتند؛ زن و بچه‌هایشان را از آنجا بیرون کردند و آنجا یک پایگاه نظامی شد. ۱۵۰۰-۱۰۰۰ نفر زن و بچه در آنجا بود و بقیه که چند هزار نفر بودند رزمنده بودند. ۹ گروه فلسطینی در آنجا جمع بودند که همه آنها هم مسلح بودند و موشک داشتند چون می‌دیدند در هر جایی جنگ با حرکت امل شروع بشود آنها می‌بازند بنابراین زرنگی می‌کردند و زن و بچه‌ها را می‌گذاشتند و شب‌ها از آن اردوگاه‌ها فرار می‌کردند و به آخرین اردوگاه رفتند. آخرین اردوگاه، اردوگاه نظامی رشیدیه بود. همه در آنجا جمع شدند. در آنجا امکاناتشان زیاد بود. زیرزمین‌ها و خندق‌هایی که در زمان عرفات کنده شده بود پر از اسلحه بود. آنجا بیش از ۹-۸ هزار آدم ساکن بودند. در آن زمان آنجا به یک پایگاه نظامی تبدیل شده بود و تنها ۱۰۰۰ یا ۱۵۰۰ خانواده غیر نظامی در آنجا بودند یا ۲۰۰۰ غیر نظامی؛ و مابقی همه نظامی بودند. اما بودن این غیر نظامی‌ها و حتی همان نظامی‌ها که در محاصره بودند و نمی‌توانستند آذوقه ببرند پایگاه‌های سازمان ملل و یونیسف... که اردوگاه‌ها تغذیه تقسیم می‌کرد برای فلسطینی‌ها آن دکان‌ها و آن... تخلیه کردند و از رزمندگان فلسطینی گرفتند. آنها آرد، آذوقه و روغن داشتند اما نمی‌دانستند که زمان محاصره این قدر طول می‌کشد. آذوقه‌ها داشت تمام می‌شد، اعتراضات زیاد شده بود که محاصره برداشته شود و آذوقه وارد اردوگاه بشود. حرکت امل هم فهمید که اینها در ضعف و ناتوانی هستند فشار را بیشتر کرد. این افزایش فشار و ظلم بیشتر به خانواده‌هایی که نظامی نبودند سبب می‌شد علاقه ما به حل هر چه سریع‌تر مشکل بیشتر شود. قرار بود ما آذوقه وارد کنیم و مجروحان را بیرون بیاوریم و فلسطینی‌ها از آن دهاتی که در شرق صیدا محاصره کرده بودند عقب‌نشینی بکنند. لحظه آخر من و آقا سید عباس [اموسوی] جلوی مجموعه‌ای از مردم بودیم و کامیون‌های آذوقه هم عقب‌تر از ما حرکت می‌کردند. ما لحظه به لحظه یک قدم جلوتر می‌رفتیم و قرار بود ما که یک قدم جلو می‌رویم فلسطینی‌ها یک قدم در شرق صیدا

عقب‌نشینی نکنند. پشت سر هم با بیسیم‌ها به همدیگر خبر می‌دادند که مثلاً ما یک قدم جلو تر رفته‌ایم تا آنها یک قدم عقب بیایند. در لحظه آخر، دشمنانی که در صدد بودند که طرح جمهوری اسلامی ایران به موفقیت نرسد و روز به روز به فتنه دامن زده شود اوضاع را بر هم زدند...

آقای روحانی: چطور بر هم زدند؟

آقای طباطبایی: یک دفعه افراد مسلح امل گفتند که آنها عقب‌نشینی نکرده‌اند بنابراین شما حق ندارید آذوقه‌ها را ببرید و آذوقه‌های ما را حرکت امل مصادره کرد. افراد مسلح یک دفعه از توی زمین مثل قارچ جلوی ما سبز شدند، و مسلحین جلوی ما را گرفتند و گفتند حق ندارید وارد اردوگاه بشوید.



شهید سید عباس موسوی، دبیر کل سابق حزب الله

من و آقا سید عباس هم جانمان را به خطر انداختیم و داخل اردوگاه رفتیم چون می‌خواستیم ببینیم که جمعیت آنجا چقدر است و آنها چقدر آذوقه می‌خواهند و وضع داخل را ببینیم. اگر به داخل نمی‌رفتیم به امور آشنایی کامل پیدا نمی‌کردیم بنابراین آنها هر چه خواستند با تهدید و ارباب جلوی ما را بگیرند ما دو نفری جلو رفتیم... کامیون‌های ما مصادره شد یعنی آذوقه‌ها کلاً مصادره شد. مردم از ترس تیراندازی برگشتند ما هم ریسک کردیم و جلو رفتیم. وقتی ما وارد اردوگاه شدیم صدها خانواده مانند جنگ زدگان به بیرون هجوم آوردند- در همان دو یست متری که فاصله بود بین آن جماعتی که می‌خواستیم وارد اردوگاه شویم آنها برگشتند و ما دو نفر شدید حد

با خمپاره یا ضد هوایی می‌زدند که من کشته بشوم. بر اثر ترکش، تیر، گرسنگی و مصیبت افراد زیادی کشته شدند. کفنی نبود که ما اینها را دفن کنیم. مجبور بودیم که آنها را لای پتو بگذاریم، سر نیم ساعت باید اینها را دفن می‌کردیم

وسط آن جماعت و جماعت فلسطینی - دیدیم صدها نفر [خانواده فلسطینی] بیرون ریختند و مثل آدم‌های وحشی به جان مزرعه‌ها افتادند و شروع کردند به کندن علف. هر کسی یک بغل علف از تربچه و سبزیجات دیگر جمع می‌کرد چون وقتی خط آتش بود آنها نمی‌توانستند بیایند و سبزیجات جمع کنند - گویی سبزی‌های داخل اردوگاه را نیز خورده بودند - اینها این لحظات را مغتنم می‌شمردند که بیایند علف جمع

بکنند. تعجب کردم که اینها داشتند علف می‌بردند. وقتی ما وارد آنجا شدیم اول مغرب بود آنها جمع شدند، دور ما را گرفتند و هر کسی یک بغل از علف و تربچه جمع کرد. تربچه‌هایی که هر هفته یا هر دو هفته یک‌بار باید کنده می‌شد و به بازار برده می‌شد در طول این دو ماه کنده نشده بود و درشت شده بود. اینها را می‌کنند و می‌بردند که مورد استفاده قرار دهند. پرسیدیم چرا این کار را می‌کنید گفتند ما که چیزی نداریم. ما هم ۲-۳ روز آنجا ماندیم تا ببینیم اوضاع از چه قرار است. در این اثنا با بیسیم از بیروت با من تماس گرفتند و پرسیدند اوضاع را چگونه دیدی؟ من وضع رقت‌بار گرسنگی مردم را شرح دادم. در این بین بدیهی بود که ما انتقاد بکنیم؛ کامیون‌های ما مصادره شده بود، مجروحان در خندق‌ها و سرداب‌ها در وضع بدی بودند؛ پناهگاه‌های خیلی شدیدی که عرفات ساخته بود ضد بمب و از این حرف‌ها. ما فکر می‌کردیم شاید آنها ظاهر سازی می‌کنند اما در خلال این ۲-۳ روز بررسی کردیم و دیدیم اینها واقعاً در وضع رقت‌باری هستند. من از پشت بیسیم از برادرانی که مانع آوردن آذوقه بودند انتقاد کردم و آنها هم حرف‌ها را ضبط کرده بودند. آنها انتقادات و دل‌سوختگی ما برای محرومیت داخل اردوگاه را مستمسک قرار دادند و گفتند که سید عیسی شخصی است که سابقه عرفاتی دارد و از قدیم رفیق عرفات بوده و الان هم به پشتیبانی عرفات وارد اردوگاه شده و آدم بی‌طرفی نیست. آدمی وارد اردوگاه شده است که طرفدار عرفات است. خوب بود اگر جمهوری اسلامی می‌خواست فتنه را بخواباند یک انسان بی‌طرف را وارد اردوگاه می‌کرد. ما صدای سید عیسی را ضبط کردیم و او دارد این طور از حرکت امل انتقاد می‌کند و جماعت عرفات را تأیید می‌کند. آنها این را برای من یک نقطه ضعف قرار دادند و گفتند سید باید هر چه سریع‌تر بیرون بیاید و گرنه جان‌ش در خطر است. در خطر بودن جان من از نظرم مشکلی نبود. من می‌خواستم فتنه بخوابد و بتوانیم مجروحان را بیرون بیاوریم و آذوقه وارد آنجا بکنیم و فلسطینی‌ها از شرق صیدا عقب‌نشینی

ما ۷۵ روز با این مجروحان،
فقرا و بیچاره‌ها و رزمنده‌ها
می‌نشستیم و آنها را دل‌داری
می‌دادیم و منتظر بودیم که
لحظه مرگمان فرا برسد و
بین همان مردم مظلومی که
دفنشان می‌کردیم همان‌جا
دفن بشویم

بکنند. دهات شیعه محاصره شده بود. ما می‌خواستیم
فتنه بخوابد و قضیه جمع‌آوری اسلحه کنسل بشود. سید
عیسی یک سرباز است اگر خدا تقدیر کرده است که امروز
در این سنگر قرار بگیرد و کشته بشود اشکالی ندارد. یک
عمر بر سر سفره امام زمان نان خورده حالا سرباز بودنش
را- حقیقت و راست بودنش را- باید اثبات کند. من هیچ
خوف و ترسی به دلم راه ندادم و گفتم ما خارج نمی‌شویم
مگر بعد از خواباندن فتنه. خواباندن فتنه هم معونه دارد

چون بزرگان باید تنازل بکنند و آنها هم این کار را نمی‌کنند. خاطره‌ای که نمی‌توانم
فراموش کنم این است که در خلال همان ایام اول، ما بانه گروه فلسطینی که در اردوگاه
بودند و همه هم مسلح بودند اجتماع کردیم و همه در یک خندق زیرزمینی به قرآن
قسم خوردند و گفتند که به خاطر امام خمینی که تو را فرستادند اگر جهنم هم بر سر
ما نازل بشود ما جواب آتش را نمی‌دهیم در حالی که اگر تو نبودی در خلال این هفتاد
و چند روزی که در محاصره بودیم اگر یک نفر از ما کشته می‌شد یک یا دو نفر از آنها را
می‌کشتیم و جواب آتش را می‌دادیم به هر کیفیتی هست نمی‌خواهیم بگوییم قاتل را
کشتیم اما از آنها هم کشته شده حالا یا از رزمندگان یا از کس دیگر. امروز به خاطر
حضور تو در اینجا ما دیگر جواب آتش را نمی‌دهیم تا نگویند ما مانع پیشرفت این نوع
مذاکرات و حل مشکل هستیم... ما موافق هستیم که مشکل آن‌طور که ایران می‌خواهد
صد در صد حل بشود. ایران هم مسلماً می‌خواهد شیعه از این قضیه جمع کردن اسلحه
دست بردارد و وارد این مقوله نشود، آذوقه وارد بشود، فلسطینی‌ها از مناطق شیعه
عقب‌نشینی کنند و مجروحان فلسطینی هم از اردوگاه بیرون بروند، آذوقه نیست، دارو
نیست خیلی مشکلات در آن منطقه وجود دارد. ما می‌خواستیم مشکلات حل شود.
قضیه یک روز شد، دو روز شد، یک هفته شد، دو هفته شد. آقا سید عباس در خلال
همان یکی، دو روز اول که این وضع رقت‌بار را مشاهده کرد گفت که من باید بروم بیرون
و قضیه را از خارج پیگیری کنم و تو باید اینجا باشی! با بیسیم از سفارت مادر سوریه
خبر داده‌اند که سید عیسی باید آنجا باشد. شما [آقا سید عیسی] مشاهدات خودت را
به بیرون منتقل کن تا قضایا را پیگیری کنیم و مشکل با شخصیت‌های سیاسی حل
بشود. ایشان رفت که بعد از یک هفته برگردد. یک هفته شد دو هفته و من خاطرات و
مشاهداتم را هر روز می‌نوشتم.



آقای روحانی: آن خاطرات کجا است؟
آقای طباطبایی: قسمتی از آن در وزارت
خارجه است و قسمتی از آن دست آقای
محتشمی بود. من در آن ایام ۴۰۰-۳۰۰
صفحه خاطرات نوشتم.

آقای روحانی: نگه نداشتید؟
آقای طباطبایی: چون منزل و کتاب‌های
من یک‌بار از بین رفته است دیگر هیچ چیز
را پیش خودم نگه نمی‌دارم. آقا سید
عباس هر دو هفته یک‌بار می‌آمد سر
می‌زد و می‌گفت که بودن تو در داخل
اردوگاه خیلی مؤثر است. من توسط
ایشان خاطرات و آنچه را در داخل اردوگاه

می‌گذشت به بیرون منتقل می‌کردم و ایشان من را تشویق می‌کرد که در آنجا بمانم
چون مشکل روز به روز بزرگ‌تر و قضیه بین‌المللی می‌شد. قضیه از حد اقلیمی فراتر
رفته بود. این طرح جمهوری اسلامی ایران، که می‌خواست این عار را از شیعه محو کند،
باید عملی می‌شد. سوره هم پشتیبان حرکت امل بود و در عین حال نمی‌خواست با
حزب‌الله درگیر بشود. قضیه ادامه پیدا کرد و ما ۷۵ روز را با بدترین وضع در سرما و با
گرسنگی طی کردیم. روزه می‌گرفتیم. چون نمی‌دانستیم که مشکل ما چه زمانی حل
می‌شود ماه اول را روزه نمی‌گرفتم اما از ماه دوم فهمیدم کسی که مسافر است و نمی‌داند
چه زمانی از آن منطقه بیرون می‌رود هم باید نمازش را کامل بخواند و هم می‌تواند روزه
بگیرد. از آن به بعد شروع کردم به روزه گرفتن و با علف‌هایی که در کوچه‌ها می‌روید
افطار می‌کردم؛ می‌گویند این علف‌ها غذای خرگوش است و اگر آتشی، گازی پیدا شود
باید آن را بجوشانیم تا تلخی‌اش گرفته شود و اگر کمی پیاز پیدا کنیم با آن مخلوط
کنیم تا طعم آن مقداری عوض بشود و ما را کمی سیر کند. در شبانه‌روز ممکن بود یک
چایی گیرمان بیاید که من اصولاً حتی همان چای و یک قاشق شکر را هم بر خودم
حرام کردم تا آن را به بچه‌ها بدهند چون می‌دیدم عده‌ای هر نیمه شب چند کیلومتر
سینه‌خیز می‌روند تا ۵-۴ کیلو آرد بیاورند و مثلاً با بیسیم صحبت می‌کردند که فلان
مجموعه از فلان جا... مثلاً سینه‌خیز، سینه‌خیز چند کیلومتر راه بیایند و در فلان جا
زیر خاک مخفی بکنند تا اینها نیز سینه‌خیز، سینه‌خیز از کجاها بروند و به آنجا برسند

آقای غیوری و آقای دستجردی (رحمت الله علیها) برای داوود داوود پيامی آورده بودند که اگر ایشان مانع خروج سید عیسی و مجروحان از اردوگاه بشود و از ورود آذوقه به اردوگاه جلوگیری کند و فتنه نخواهد حکم مرتد بودن و جایز القتل بودن او را - به عنوان مفسد - صادر می کنند

و این آرد را یا این یک کیلوان، دو کیلوان، سه کیلوان و پنج کیلوان را وارد کنند و در این اثنا افرادی کشته می شدند - چه دختر، چه پسر، چه مسئول خانواده - یعنی می توانم بگویم ۱۲۰ نفر انسان در این مدت در اثر ترکش یا تیر یا ضد هوایی کشته شدند.

البته از لحاظ بین المللی ممنوع است به خانه های مردم، ضد هوایی بزنند. دو تا گلوله اش را مسلط کنید بر خانه های مردم که هم خراب می کند و هم آتش می زند که اگر اینها بفهمند بعضی از افراد دستگیر می شدند و بعد آزادشان می کردند می گفتند حرکت امل ما را دستگیر کرد و سؤال کرد فلان شخص کجاست؟ ما می خواهیم همان جا را بکوبیم. با خمپاره یا ضد هوایی می زدند که من کشته بشوم. بر اثر ترکش، تیر، گرسنگی و مصیبت افراد زیادی کشته شدند. کفنی نبود که ما اینها را دفن کنیم. مجبور بودیم که آنها را لای پتو بگذاریم، سر نیم ساعت باید اینها را دفن می کردیم، یا سرشان از پتو بیرون بود یا پایشان. پتو برای پوشاندن سر و پا کافی نبود. بر کسانی که کشته می شدند گاهی من نماز می خواندم گاهی هم شیخ دیگری که از طرف سنی ها آنجا بود. نماز شیعه با نماز سنی در اینجا فرقی نمی کند. ما ۷۵ روز با این مجروحان، فقرا و بیچاره ها و رزمنده ها می نشستیم و آنها را دلداری می دادیم و منتظر بودیم که لحظه مرگمان فرا برسد و بین همان مردم مظلومی که دفنشان می کردیم همان جا دفن بشویم.

آقای روحانی: در این مدتی که آنجا بودید امل باز هم آنجا را زیر آتش داشت؟

آقای طباطبایی: روزانه این چنین بود. بارها می خواست حمله کند و در حمله هایش شکست می خورد. می خواستند من را دستگیر کنند یا آخرین پایگاه فلسطینی ها را که همان اردوگاه رشیدیه بود بگیرند و خیالشان دیگر از جنوب راحت بشود. روزهای آخر حملات موشکی آنها خیلی شدید شده بود و ۴-۵ روز یا یک هفته از بیرون آمدن من گذشته بود که فلسطینی ها به من گفتند ۷۰ روز گذشته، ما با تو عهد کردیم که جواب آتش را نمی دهیم اما دیگر تصور نمی کردیم که اینها این قدر بی شرمانه علیه ما بجنگند. ما این همه کشته دادیم نه اجازه می دهند آذوقه وارد اینجا بشود، نه اجازه می دهند مجروحان بیرون برده شوند. بنابراین مشکلی حل نمی شود مگر اینکه ما جواب آتش را با آتش بدهیم. ما تهدید می کنیم اگر در خلال همین ۲-۳ روز مشکلات حل شد چه بهتر اگر نشد ما شهر صور را به موشک می بندیم تا انتقام همه کشته های این مدت را از

مردم شهر صور یا دهات اطراف بگیریم.



دیدم زن‌ها و بچه‌ها بیرون آمدند و همه گریه‌کنان دور من جمع شدند و شروع کردند به گریه کردن و گفتند که این گروه‌های فلسطینی موشک‌ها را بیرون آورده‌اند و می‌خواهند شهر صور را موشک‌باران کنند و انتقام بگیرند معنی‌اش این است که جنگ شدید می‌شود و خدا می‌داند چه کسی می‌برد و چه کسی می‌بازد؛ ما جانمان در خطر است چون املی‌ها به اردوگاه‌های آیند و اولین کاری که خواهند کرد این است که زن‌ها و بچه‌ها را می‌کشند. مبادا این موشک‌ها به شهر صور یا دهات اطراف آن پرتاب شود! من با بیسیم با شام تماس گرفتم که به آقای منتظری خبر بدهند چون دفتر ایشان پیگیر قضیه بود اطلاع دادم که من دیگر نمی‌توانم جلوی فلسطینی‌ها را بگیرم و آنها می‌خواهند شهر صور را موشک‌باران کنند و در این موشک‌باران خدا می‌داند که چند صد نفر کشته خواهند شد یعنی زحمت من به هدر می‌رود. اگر من در خلال این مدت توانستم اینها را کنترل کنم که جواب آتش را با آتش ندهند امروز می‌خواهند این کار را انجام بدهند بنابراین چاره‌ای پیدا کنید چون من دیگر نمی‌توانم کاری بکنم. ظاهراً ایشان به هلال احمر دستور داده بود که سریعاً یک هواپیمای پراز آذوقه را بفرستند و آیت‌الله غیوری هم در رأس قضیه به بیروت بیایند. خطرناک‌ترین جا، دو جابود؛ چون در صیدا نمی‌توانستند با اردوگاه عین‌الحلوه کاری کنند و اردوگاه عین‌الحلوه پایگاه کلی فلسطینی‌ها بود. خطرناک‌ترین مکان‌ها یکی برج‌البراجنه بود که در خود بیروت واقع شده بود و یکی هم رشیدیه در جنوب لبنان؛ این دو پایگاه محاصره بودند و بیشتر از همه کشته می‌دادند. آذوقه‌ها را با کامیون حمل کردند و به سمت جنوب حرکت کردند و به سمت اردوگاه برج‌البراجنه رفتند. در کنار اردوگاه برج‌البراجنه تک‌تیراندازها، راننده را کشتند و چرخ‌های ماشین را پنجر کردند تا کامیون وارد اردوگاه نشود؛ این اولین

ضربه بود. وقتی بقیه کامیون‌ها به سمت جنوب آمدند، مانع ورود آنها به اردوگاه شدند. آقای غیوری و آقای دستجردی (رحمت‌الله علیها) برای داوود داوود پیامی آورده بودند که اگر ایشان مانع خروج سید عیسی و مجروحان از اردوگاه بشود و از ورود آذوقه به اردوگاه جلوگیری کند و فتنه نخواهد حکم مرتد بودن و جایز القتل بودن او را - به عنوان مفسد - صادر می‌کنند. داوود داوود شیعه بود اما به خاطر اینکه آدم کشته بود و موجبات فتنه را فراهم کرده بود می‌خواستند با عنوان مفسد فی الارض او را تهدید کنند و بعد از این تهدید او اجازه داد کامیون‌ها شبانه وارد اردوگاه بشوند و من را هم سوار ماشین ضد گلوله کردند و با ده‌ها آمبولانس، مجروحان را از زیر زمین خارج و سوار آمبولانس‌ها کردیم و به سمت صیدا اردوگاه عین‌الحلوه که بزرگ‌ترین اردوگاه فلسطینی‌ها در منطقه جنوب است حرکت کردیم. منتها چون این اردوگاه در کنار شهر صیدا قرار گرفته است و شهر صیدا هم کلاً سنی است حرکت امل دیگر نمی‌توانست اینجا را محاصره کند. اردوگاه‌های زیر صیدا را کلاً محاصره و خلع سلاح کردند و فقط اردوگاه رشیدیه مانده بود که به این کیفیت قضیه فیصله داده شد.



اردوگاه عین‌الحلوه

آقای روحانی: بعد از اینکه شما بیرون آمدید آیا محاصره برداشته شد؟

آقای طباطبایی: محاصره برداشته شد یعنی کامیون‌ها وارد اردوگاه شدند، مجروحان خارج شدند و فلسطینی‌ها هم، همزمان با ورود کامیون‌ها از - شرق صیدا - دهاتی که محاصره کرده بودند عقب‌نشینی کردند. اجمالاً می‌توان گفت ما در طرحمان موفق شدیم. در خلال این مدت حوادثی اتفاق افتاد؛ عرفات با ما تماس می‌گرفت و می‌خواست از ما تقدیر بکند برای ما نامه فرستاد و تشکر کرد اما از آن طرف حرکت امل روز به روز

عرفات با ما تماس می گرفت
و می خواست از ما تقدیر بکند
برای ما نامه فرستاد و تشکر کرد
اما از آن طرف حرکت امل روز
به روز بیشتر با ما دشمن می شد
چون خودش را در ضعف و
زبونی می دید

بیشتر با ما دشمن می شد چون خودش را در ضعف
و زبونی می دید و فهمید که این بار سنگینی را که
برداشته است و این مسئولیتی را که پذیرفته جز
اینکه برای خودش لعنت بخرد چیز دیگری ندارد.
فهمید که تیرش به سنگ خورده و کوتاه آمد و
می توان گفت که این قضیه تمام شد. یعنی آن
لکه ننگی که داشت بر پیشانی شیعه می نشست

الحمدلله برداشته شد و اردوگاه‌ها به همان حالت طبیعی خودشان برگشتند که تا الان
هنوز ادامه دارد. هنوز هم گاه‌گاهی می گویند که اردوگاه‌ها باید خلع سلاح بشوند اما
همه‌اش حرف است. امروزه حتی مسئله خلع سلاح حزب‌الله هم مطرح است چه برسد
به خلع سلاح فلسطینی‌ها؛ اما همه‌اش حرف است و ان شاءالله هیچ کسی نمی تواند
علیه حزب‌الله قیام بکند. فلسطینی‌ها هم که به برکت وجود حزب‌الله در امن و امان
هستند؛ چون امنیت لبنان امروز منوط به قدرت حزب‌الله است و حزب‌الله هم از اینها
حمایت می کند منتها از آنها تعهد گرفته است که اسلحه‌شان نباید از اردوگاه بیرون
برود و اینها نباید در هیچ جنگ داخلی‌ای شرکت کنند مگر اینکه به اردوگاه‌ها حمله
شود که حمله هم یقیناً از داخل لبنان نخواهد شد و اگر اسرائیل به داخل لبنان حمله
کند یعنی به خود حزب‌الله و شیعیان حمله کرده است. امروز دیگر این طرح‌ها باطل
شده و اسرائیل جرئت دست از پا خطا کردن علیه اردوگاه‌ها و شیعیان جنوب لبنان را
ندارد غیر از همان جنگ ۲۰۰۶ که واقع شد، جنگ ۳۳ روزه که آن هم شکست خورد و
الحمدلله لکه ننگ و عاری شد بر پیشانی اسرائیل و ستاره اسرائیل ان شاءالله رو به افول
است. به امید نابودی اسرائیل!

آقای روحانی: آیا تشکل امل هنوز هم همان سیاست را دنبال می کنند و از روی
ناچاری با حزب‌الله تقریباً کنار آمده است یا اینکه به طور کلی متحول شده‌اند و شرایط
عوض شده است؟ به نظر شما الان سیاست امل چه سیاستی است؟ همان سیاست
سال‌های فاجعه‌آمیز است یا تغییر کرده است؟

آقای طباطبائی: به نظر حقیر در ظاهر یقیناً تحولاتی دیده می شود و نمی شود منکر
شد چون این قدر طرف غیر شیعه لثامت و خبثت به خرج داد و به سیم آخر زد که اصلاً
تصورش نمی رفت. یعنی هر چه درباره لثامت و خبثت در دنیا در صدر اسلام تا حالا
تصور می کردید و می خواندید عصاره‌اش در این سده اخیر در معارضه با حزب‌الله دیده
شد؛ یعنی عربستان سعودی، وهابیت، سلفیت و تکفیری‌های وهابی هر چه امکانات

امروزه حتی مسئله خلع سلاح
حزب الله هم مطرح است چه
برسد به خلع سلاح فلسطینی‌ها؛
اما همه‌اش حرف است و
ان شاء الله هیچ کسی نمی‌تواند
علیه حزب الله قیام بکند

داشتند به کار بردند که بتوانند اینجا حزب الله را
به زانو در بیاورند. بنابراین اینکه می‌خواهم بگویم
تحولی به وجود آمده به خاطر همین است. هر چه
هم به عمق قضایای سیاسی برویم و حرکت امل
را صد در صد تحول یافته از آن افکار قبل ندانیم
این قضایا سبب شد تعصبی که خدا و رسول از آن

راضی هستند اینها را با حزب الله جمع کند و عقل و درایت حزب الله توانست جلوی
خطر عظیمی را بگیرد البته این خطر فقط شامل حال او نمی‌شد چون اگر دشمن
پیروز می‌شد دیگر فرقی بین حزب الله و حرکت امل نمی‌گذاشت. این سبب شد که آقا
سید حسن نصرالله بر حسب حکمت و درایتی که خودش دارد و ارشادات و توجیهاتی
که از مقام معظم رهبری و جمهوری اسلامی دریافت می‌کند طوری عمل کند که
حساسیت‌های قدیمی حرکت امل تخفیف پیدا بکند و اسباب جذب و الفت در بین اینها
بیشتر بشود اما ببینید چون زیربنای حرکت امل با آن کیفیت است اصولاً امکان ندارد
از یک نوع مسائلی دست بردارد، یعنی ممکن نیست از یک نوع موقعیت‌هایی دست
بردارد؛ چون این موقعیت‌ها را انکار خودش می‌داند...

یک نوع اختلافاتی از جنبه ایدئولوژی و عقیدتی یقیناً هست، یک نوع بی‌بند و
باری‌هایی در حرکت امل وجود دارد که با ایده‌های حزب الله جمع نمی‌شود. حزب الله به
مرجعیت، رهبریت و ولی امر تقید دارد و با اسرائیل و شیطان بزرگ امریکا مخالف است
و خط فکر اینها با هم جور در نمی‌آید. اینها یک نوع خط خاصی برای خودشان دارند
اصلاً زیربنایشان هم بر همین اساس است. سرپرستی دینی و عقیدتی آقایان را مجلس
شیعه بر عهده دارد، و اساساً اینها با رهبریت و مرجعیت رهبر ما جمع نمی‌شود. از جنبه
خط سیاسی هم دلشان می‌خواهد با دولت به نحو خاصی کنار بیایند و برای خودشان
خط مشی خاصی دارند. حزب الله اصلاً خط مشی خودش را هم از جنبه مرجعیت، هم
از جنبه عقیدتی و التزام دینی و سیاسی معین کرده است؛ یعنی نه حزب الله خطش
را عوض می‌کند و نه آنها. کسانی که از قبل اساس و بنای حرکت امل را می‌شناسند و
الان عملکردشان را می‌بینند، می‌بینند که اینها یک خط هستند و آنها یک خط دیگر.

آقای روحانی: آیا تا به حال کسی از نیروهای امل به حزب الله پیوسته است؟

آقای طباطبایی: یقیناً، اگر هم نپیوندند عقلایی در بینشان پیدا می‌شود...

آقای روحانی: هیچ کدام به حزب الله نپیوسته‌اند؟

آقای طباطبایی: ممکن است این مسئله یک نوع حساسیت‌هایی به وجود بیاورد یا



شاید مصلحت نمی‌دانند اما همین که در حرکت امل باشند و با عقل، حکمت و درایت با نیروهای مؤمن یا با حزب‌اللهی‌هایی که جنبه تنظیمی و ایسته به گروه حزب‌الله هستند کنار بیایند خوب است. آنها می‌گویند مصلحت در این است و بهتر است ما این‌طور رفتار کنیم تا اینکه حرکت امل را رها کنیم و به عضویت حزب‌الله دربیاییم و آنها بفهمند و با ما دشمنی کنند. خیلی‌ها را من می‌شناسم که عضو حرکت امل هستند اما عملکردشان با حرکت حزب‌الله موافق است. ممکن است در یک جاهای حساسی از آنها موضع‌گیری سر بزند که با خط حزب‌الله منافات داشته باشد و در اینجا معارضه به وجود می‌آید اما بر حسب ظاهر نمی‌بینم که افرادی علناً حرکت امل را رها کرده باشند و به حزب‌الله بپیوندند. این را باید از خود حزب‌الله سؤال کرد اما در بین حرکت امل عقلایی هستند که واقعاً آن حساسیت‌های قدیم را خوابانده‌اند و الان با ایمان کامل کنار حزب‌الله هستند و در رابطه با انتخابات شهرداری، انتخابات شورا و جاهای دیگر با عقل، حکمت و درایت پیش می‌روند. شکی نیست کسانی که موضع اینها را می‌شناسند همان خط و توجهات قدیم را دارند منتها خوب امروز حکمت‌هایی اقتضا می‌کند که از اختلاف جلوگیری شود چون اگر بین اینها اختلافاتی به وجود بیاید در درجه اول اسرائیل و امریکا بعد هم منافقینی که به خون هر دو تشنه هستند از این موضوع استفاده می‌کنند. آقای روحانی: با تشکر از لطف و محبت شما.